

میر پروردگار

شماره ۳۹ تابستان ۹۴

No.39 Summer 2015

۲۶۳-۲۹۰

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۱

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۷

جستاری بر مفهوم شناسی عرصه های عمومی شهری در بازخوانی نظریه انتقادی و مکتب فرانکفورت

علی رضا بندرآباد - هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

واراز مرادی مسیحی - هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

حامد کاوش نیا* - هیات علمی موسسه آموزش عالی ایوانکی و پژوهشگر دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

حسین عالی - هیات علمی موسسه آموزش عالی ایوانکی، تهران، ایران.

Study on the concept of urban public areas and the Frankfurt School of critical theory in review

چکیده

امروزه طرح و تعمیم نظریه های انتقادی به شهر و منجمله «عرصه های عمومی شهری» در ادامه تلاشهای انسان معاصر برای دست یابی به شرایط زیستی مطلوب به عنوان یکی از مهم ترین آرمانهای جنبش های اجتماعی و همچنین حاصل «غناهی تحریبه های تاریخی و ثمره نظری انشاستگی معرفتها» است. حوزه عمومی در واقع ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کلی نظریات کلی هابرماس درباره کنش ارتباطی و اخلاق گفتگو جای دارد. حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازنند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است. فیلسوفان دموکراتیک نیز بر این باورند که این فضاهای تجلی کالبدی حوزه عمومی، عرصه فعالیت، ارتباط و گفتگوی انسانهای آزاد و گروه های مختلف و همچنین محل شکلگیری حیات مدنی است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی و روش اسنادی و استدلال منطقی و با ابزار گردآوری داده مشتمل بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به بررسی برخی نظریه های انتقادی به شهر و مکتب فرانکفورت (بالاخون هابرماس، آرنت و هاروی) پرداخته است. در مرحله اول یافته های تحقیق نشان می دهد که نظریه پردازان مکتب فرانکفورت به دلیل تشابه در نظریه ها و آراء شان منجمله در انتقاد از نظام سرمایه داری متاخر و معاصر و پوزیتیویسم و مارکسیسم و انتقاد از مفاهیمی چون عقلانیت ابزاری، علم اثباتی و تحریی، شیء گشتگی انسان، از بین رفتان آزادی و استقلال انسان، که تحت نام اندیشمندان این مکتب قرار گرفته اند و در بعضی از مباحث و اندیشه های مطرح شان منجمله انقلاب و تغییر اجتماعی و کارگزاران آن در جامعه سرمایه داری و شیوه های آن، طرح یک نظام جانشین و آلترباتیو، شکل حکومت آینده بشر در شهرها و تغییرات عرصه های عمومی شهری در شهرهای آینده و غیره، با یکدیگر تفاوت دارند. در مرحله بعد نیز مکتب فرانکفورت، حوزه عمومی شهری، عرصه های عمومی در شهر مورد اشاره قرار گرفته است.

وازگان کلیدی: نظریه انتقادی، مکتب فرانکفورت، حوزه عمومی، فضای عمومی شهری، معیارهای پذیداری حوزه عمومی.

مقدمه

محل تبادل اطلاعات و ارتباطات چهره به چهره و تعامل شهروندان است. فضای عمومی مکانی متعلق به همه (شکل گیری عقل و هویت جمعی) و گشوده به روی عموم مردم است. فضای عمومی بازتاب وضعیت حوزه عمومی است و این دو با یکدیگر رابطه دوسویه دارند. فعالیت آزادانه تشکل های غیردولتی، اصناف، شبکه های اجتماعی، رسانه های چاپی و مجازی عامل توسعه و رشد حوزه عمومی است. حوزه ای که در ظرف فضای عمومی و به واسطه حضور مردم عینیت می یابد. حوزه عمومی رشد یافته می تواند توسط فضاهای عمومی تقویت شود. همچنین ارتقای کیفیت فضاهای عمومی می تواند عامل دعوت شهروندان به حضور، مشارکت و گفتگو بوده و عامل رشد حوزه عمومی شود. پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان و تأمین فرصت های لازم در زمینه کسب تجارت اجتماعی وی مستلزم وجود فضا و قرارگاه کالبدی است که از آن به فضای عمومی تعبیر می شود. این فضا، فضایی است که افراد و گروه های مختلف اجتماعی در آن سهیم اند و محل تبادل نظریات و افکار آنهاست. سوروم ها، آگوراهای میدین و تکیه ها نشان دهنده وجود چنین فضاهایی از دیرباز هستند. اما گاهی ممکن است بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی کالبد این فضاهای تغییر نماید و تبدیل به مکانهای عبور همانند خیابانها گردد. امکان دسترسی آسان، تبادل اطلاعات، تداوم حرکت و حضور گروههای مختلف اجتماعی از خصوصیات این گونه فضاهاست. همچنین از آنجا که این فضاهای باعث ایجاد تعامل، گفتگو، ارتباط و تبادل اطلاعات میان افراد و کاهش فشار روانی اقسام مختلف می گردد، در بالا بردن کیفیت زندگی شهری بسیار مؤثرند. فیلسوفان دموکراتیک نیز بر این باورند که این فضاهای تجلی کالبدی حوزه عمومی، عرصه فعالیت، ارتباط و گفتگوی انسانهای آزاد و گروه های مختلف و همچنین محل شکلگیری حیات مدنی است. در

در مقایسه با دیگر جوامع، در جامعه مدنی «عرصه عمومی» دارای اهمیت زیادی است. هابرمان در این زمینه با ارائه دو مفهوم «حوزه عمومی، سیطره عمومی یا حوزه همگانی»¹ و «کنش مفاهمه ای»² پایه ای فلسفی در رابطه با عرصه عمومی را بنا می نهاد. هابرمان نخستین بار این مفهوم را در ۱۹۶۲ در کتاب «تغییر ساختاری حوزه عمومی»^۳ مطرح کرد. اگرچه گاهی حوزه را «عرصه، سیطره، قلمرو و فضا» نیز خوانده اند. بعضی اندیشمندان فلسفه سیاسی مانند «یورگن هابرمان»، «خنا آرنت»، «چارلز تیلور» و «سیلا بن حبیب» به آن پرداخته و نظریات مختلفی را ارائه کرده اند. طرح و تعمیم نظریه حوزه عمومی را می توان در ادامه تلاش های انسان معاصر برای دستیابی به «عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و تحقق دموکراسی» بررسی کرد. به تعبیر هابرمان حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) پردازنند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است.

همچنین اساس حوزه عمومی گفتگو و تعامل است و درست به همین دلیل است که (به اعتقاد هابرمان) دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می شود. اگرچه با مرور ادبیات موضوع مشاهده می شود که مجموعه نهادها، موسسات، انجمن های غیر دولتی، اصناف، تشکل های مردمی و شبکه های اجتماعی، رسانه ها و مطبوعات به حوزه عمومی تعبیر می شود اما جایگاه فعالیت، ظرف زندگی و عمل جمعی، تعامل و گفتگوی آنها ظرف کالبد شهر و فضای عمومی است؛ بنابراین فضای عمومی تحقق کالبدی حوزه عمومی است. فضای عمومی مکان بروز مخالفتها و موافقتها و نمایشگاهی شهری، برگزاری جشنها و سوگواری های ملی و مذهبی،

1. Public Sphere

2. The Structural Transformation of Public Sphere

این مقاله به مفهوم حوزه عمومی و جایگاه اندیشه متفلکران مکتب فرانکفورت بالاخص هابرماس و آرنت بر شکلگیری عرصه های عمومی شهری تاکید شده است و در ادامه نظریه های مربوطه در این رابطه و مولفه های شکل دهنده به آن مورد اشاره قرار گرفته است.

نظریه انتقادی و مفهوم معرفت شناختی

«نظریه انتقادی»، ضمن انتقادات زیربنایی از رویکردهای رایج، در شناخت جامعه به ایرادات «روش شناختی و متدولوژیکی» این رویکردها پرداخته و «شیوه های پوزیتیویستی» را برای مطالعه جامعه، مورد نقد قرار می دهد و قائل است صرف «تجربه و روش های تجربی» کافی نیست و نباید مطالعه جامعه را با «مطالعه طبیعت» یکسان فرض کرد و مطالعات اجتماعی و انسانی را به صورت علمی درآورد که در صدد کشف قوانین اجتماعی و انسانی باشد؛ قوانینی که اعتبار و اقتدارشان باید همانند اعتبار و اقتدار قوانین فیزیکی و علوم تجربی و طبیعی باشد، یعنی «قوانين عام، فرآگیر، آزمون پذیر و اثبات پذیر براساس روش های تجربی و علمی». اساس این نظریه را همین نقد اعتقدات پوزیتیویسم تشکیل می دهد که معتقد است کامل ترین یا تنها شکل شناخت توصیف پدیده های حسی و تجربی است و هرگونه شناخت مبتنی بر توصیف حسی و هرگونه پژوهش اصیل نیز مبتنی بر توصیف واقعیات تجربی می باشد. از دید اعضاء این مکتب، نظام سرمایه داری معاصر به کمک علم اثباتی و تکنولوژی و عقلانیت ابزاری به سلطه انسان و طبیعت پرداخته است. در جهان سرمایه داری که در آن سلطه ابزاری حاکم است تنها نظریه انتقادی می تواند رهایی بخشن باشد. به نظر آنها وظیفه اصلی نظریه انتقادی نقد جامعه موجود است نه ترسیم نظام جانشین و بهتر (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹). ظهور نظریه انتقادی ناشی از نارسایی و ناتمامی فرآیند عقلانیت در تاریخ است. غایت اصلی نظریه انتقادی، عقل و آزادی است (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۶۵

هابرماس در این رابطه می گوید: «نظریه انتقادی وظیفه هر فردی است و محدود به دانشمندان علوم اجتماعی نیست. بازسازی تاریخ تکاملی و عقلی نوع بشر در تحلیل نهایی به وسیله تک تک افراد تحقیق پذیر است» (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵-۲۳۴). فعالیت انتقادی و روشنگرانه نظریه پرداز اجتماعی، از دید هابرماس ذاتاً متنضم نتایج سیاسی است. از همین راست که نظریه انتقادی جایگاهی در درون تاریخ تکامل عقلانیت دارد. برداشت هابرماس از حوزه سیاسی، برداشتی اساساً هگلی است. دولت، حوزه سیاسی یا امر عمومی و کلی انصمامی یا حوزه سیاسی، حوزه علاقه کلی است. به عبارت دیگر به نظر او سیاست باید حوزه کلی انصمامی یا علاقه عمومیت پذیر باشد. از همین راست که مفهوم مشروعیت در اندیشه او مفهومی اساسی است. از دید او گفتمان به عنوان راه حل مسائل مربوط به حقیقت و اعتبار و رسیدن به علاقه کلینیز نظریه سیاسی وی را تشکیل می دهد. البته مشکل اصلی، تشخیص علاقه کلی و انصمامی در حوزه سیاست است (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵-۲۳۶). «دموکراسی گفتگویی یا مشارکتی» مبتنی بر حوزه عمومی است. حوزه عمومی فضای اجتماعی است که در آن نهادها و کنش های فرهنگی به ویژه از نوع سیاسی و اجتماعی جای دارند. در حوزه عمومی بحث درباره مسائل همگانی جریان دارد و همه شهروندان حق مشارکت در آن را دارند. در حوزه عمومی اعتبار احکام و قوانین با عقلانیت ارتباطی شهروندان و بر اساس بصیرت و استدلال انجام می گیرد (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۶۲-۶۳). در نظام سرمایه داری متاخر سیستم با دست اندازی بر زیست جهان جامعه را از انقلاب و تغییر اجتماعی و آرمان رهایی باز می دارد. اکنون کار رهایی بر عهده تمام شهروندانی است که با کمک «عقلانیت و کنش ارتباطی» در حوزه عمومی به دنبال تحقق سیاست های عمومی و قوانینی در جهت منافع عمومی و رهایی و سعادت همگان گام برمی دارند (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸-۲۳۴) و

(پولادی، ۱۳۸۸، ص ۶۲). کتاب «مابین واقعیت‌ها و هنگارها» مبسوط‌ترین نمونه اعمال نظریه هابرمانس بر حکومت است. عنوان مبهمن کتاب توصیفی از ویژگی‌های قانون است. مفاهیم عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفتگو نزد ا نوع خاصی از سیاست را مطرح می‌کند. دموکراسی مدنظر او بسیار مشارکت خواه و مبتنی بر حوزه عمومی گستره‌ای است که با نام «دموکراسی رایزنانه یا گفتگویی» معروف شده است. در این شکل حکومت، قانون-گذاری بر اساس رای همگان، بر اساس حق مشارکت همگان و برابر و استدلال برتر و بر مبنای رضایت و تایید همه شهروندان در فرآیندی گفتگویی و گفتمانی انجام می‌گیرد (لسناf ترجمه دیهیمی، ۱۳۸۹، صص ۴۱۷-۴۱۹).

به طور کلی از دیدگاه نظریه انتقادی، جامعه به شیوه هگلی به عنوان نظامی تلقی می‌شود که در آن افراد در پی علایق و منافع خاص خود ضرورتاً به وابستگی متقابل، تقسیم کار، تولید کالایی با نظام مبادله، کار مزدوری، تمرکز دیوانی و دولتی و به طور کلی عقل ابزاری هدایت می‌شوند. چنین نظامی از دیدگاه نظریه انتقادی ذاتاً متمایل به بحران است. نتیجه چنین نظامی مثله کردن تمامیت وجود انسان و سرکوب خواسته‌های راستین اوست که به ویژه در عصر سرمایه‌داری متاخر سازمان یافته، از طریق مستهلك ساختن انرژی‌های شهری و لیبیدوی انسان به اوج پرخاشگری و سرکوب می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰).

تفاوت مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی: مکتب فرانکفورت تعبیری عام و کلی است که بر کل عرصه فعالیت‌های فکری و عملی موسسه تحقیقات اجتماعی از سال ۱۹۲۳ تا اواخر دهه ۱۹۵۰ که «هورکهایمر» و «پولوک» بازنشسته شدند و در واقع بر کل دوران حیات موسسه اطلاق می‌شود و بیانگر یک هویت یا پیکره کلی است که تکامل یافته یا برآمده از درون موسسه است. اما نظریه انتقادی، رویکرد نظری و تحلیلی و پارادایم یا چارچوب فکری اعضا

این مکتب است که هر کدام علی‌رغم پایبندی به اصول فکری شخصی خود در چارچوب مذکور به تحلیل و تبیین پدیده‌های مورد مطالعه در راستای خطوط کلی حاکم بر موسسه می‌پرداختند (مقدم-فر، ۱۳۸۸؛ بنقل از باشگاه اندیشه^۱).

تشابه مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی: در نزد اعضا این مکتب و نظریه، یک سری اصول محوری مقبول وجود داشت که باید به عنوان مبانی عده حاکم بر فعالیت‌های پژوهشی، در راس برنامه‌های مکتب قرار می‌گرفتند که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از (مقدم-فر، ۱۳۸۸؛ بنقل از باشگاه اندیشه):

«سرمایه‌داری در رشتہ‌ای از بحران‌های حاد به سر برده، بهترین راه برای درک صحیح این بحران‌ها چیست و چه رابطه‌ای بین امور سیاسی و اقتصادی وجود دارد؟ مناسبات اجتماعی در معرض تغییر جدی قرار گرفته‌اند. جهت گیری این تغییر به کدام سو است و این تغییر چه اثری بر روند فرد دارد؟ اقتدارگرایی (اتوریتایانیسم) و توسعه نهادهای بوروکراسی، ظاهراً نظم مسلط روز به شمار می‌روند. این پدیده‌ها را چگونه می‌توان درک و تحلیل کرد؟ مبارزات جنبش‌های کارگری در اروپا به صورت مبارزه واحد تمام کارگران جهان، تحقق نیافت. عوامل و موانع این امر کدامند؟ عرصه‌های مختلف فرهنگ، در معرض دخل و تصرف و تحت نظر انتشار دقیق قرار گرفته و به بازی گرفته شده‌اند. آیا نوع جدیدی از ایدئولوژی در حال تکوین است؟ اگر آری، این ایدئولوژی جدید چگونه و چه اثراتی بر زندگی روزمره افراد دارد؟»

لازم به ذکر است نظریه پردازان این مکتب ابتدا عقاید خود را بر تفکر مارکسیستی استوار کردند و اساساً تاثیرگرفته از اندیشه‌های مارکس بودند (هر چند وام دار بودن آنها به هگل را نیز نباید نادیده گرفت؛ اما در ۵۰ سال اخیر، از اصول خود بسیار فاصله گرفته‌اند. اصول اولیه آنها را سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی تشکیل می‌داد. اما بعد از گذشت

۱. برای اطلاعات بیشتر در این رابطه ر.ک: گلناز مقدم فر، مکتب فرانکفورت و بسط نظریه انتقادی، روزنامه رسالت ۸۸/۵/۲۶

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۶۷

مکاتب فکری در قرن بیستم می باشد که در دهه ۱۹۳۰ توسط «فلیکس وایل» بنیان نهاده شد و اندیشمندانی چون «تئودور آدورنو»، «ماکس هورکهایمر»، «هربرت مارکوزه» و «یورگن هابرمان» تحت لوای این مکتب به ارائه نظریات خود پرداختند. عمدۀ بحث این نظریه پردازان نقد «سرمایه داری یا بورژوازی و پوزیتیویسم و مارکسیسم» می باشد. در این مکتب، نظریه انتقادی مطرح می شود که شامل انتقادات نظریه پردازان آن به سرمایه داری متاخر، پوزیتیویسم و مارکسیسم می باشد. مکتب فرانکفورت یا مارکسیسم جدید (نئومارکسیسم) در دهه ۱۹۳۰ در تفکر جوامع غربی آغاز شد. نظریه انتقادی به این معناست که این جریان فکری تلاش می کند برای کشف ساختارهای زیرین جامعه معاصر و نقد آن پایگاهی نظری تدارک کند. مارکسیسم در اینجا به عنوان نظریه ای برای تحلیل نارسایی های اساسی جامعه سرمایه داری معاصر و نشان دادن راه برونو رفت از آن بکار می رود. و نمایندگان آن از هورکهایمر و آدورنو تا مارکوزه و هابرمان را در بر می گیرد (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۳۸-۳۹). اندیشمندان این مکتب اگرچه اساس نگرش خود را از مارکس گرفته اند و وجودی از اندیشه های هگل و کانت و ویر و فروید و هوسرل را برای بازسازی اندیشه مارکس بکار برده اند به نحوی که در برخی موارد تحلیل شان از شیوه مارکس فاصله گرفته است. آماج اصلی حمله نظریه انتقادی آگاهی کاذب در جامعه سرمایه داری معاصر و مسائلی است که نقاط توجه مارکسیستهایی چون لوکاج و گرامشی نیز بود. تحصل گرایی یا پوزیتیویسم در علوم انسانی از جمله اینهاست (پولادی، ۱۳۸۸، ص ۳۹).

مبانی فکری و اصول مکتب فرانکفورت

اعضاء مکتب فرانکفورت در جهت نظریه انتقادی خود از نظام سرمایه داری متاخر یا معاصر، دو نقد اساسی را مطرح می کنند. موارد انتقاد مکتب فرانکفورت بر

پوزیتیویسم عبارتند از:

۱. پوزیتیویسم به دنبال پیاده کردن اصول علم

سال های اولیه این مکتب، هیچ نظریه واحدی که مورد توافق اعضای آن باشد، وجود نداشت.

پیشفرض های تحلیل های انتقادی: نظریه انتقادی در جامعه، که یک نظریه ارزشی و سنجشی به شمار می رود و از اهداف مهمش ارائه تحلیل های انتقادی از مسائل و معضلات جامعه است، براساس یک سری پیش فرض ها، که در واقع خطوط راهنمای کلی آن هستند، به تحلیل و انتقاد از وجوده مختلف جامعه، می پردازد که اهم این خطوط عبارتند از: ۱. آراء و عقاید افراد، برخاسته از جامعه ای است که در آن زندگی می کنند. لذا برای نیل به شناخت و نتایج عینی آن، باید به بستر زمانی و مکانی ای که افراد در آن بسر می بردند، توجه کرد؛ ۲. روشنفکران، نباید در جهت گیری های علمی- تحقیقاتی و همین طور در برخوردهای سیاسی- اجتماعی خود، عینی و برون گرا باشند و نباید واقعیت را از قضاوت ارزشی جدا کنند؛ ۳. روشنفکران باید نسبت به جامعه مورد بررسی خود، موضوعی انتقادی داشته باشند؛ موضوعی که هدف اساسی آن آگاه ساختن افراد و ایجاد تحول اجتماعی باشد؛ ۴. باتوجه به وجود مقولاتی چون حقیقت و شناخت «رویکرد هنجاری»، نظریه انتقادی به مراتب بیش از «رویکرد امر واقع» پوزیتیویسم، می تواند روشنفکران را در تحقیقاتشان در زمینه علوم اجتماعی و انسانی به این مقولات نزدیک کند؛ ۵. ابراز قضاوت نظریه انتقادی، به دریافت هگلی از عقل نزدیک تر است تا به دریافت مارکسی از آن. براساس دریافت هگلی، تکامل و پیشرفت آزاد افراد به قوام و بنیاد عقلانی جامعه وابسته است؛ ۶. این توهمند که مالکیت و سود، نقش کلیدی خود را از دست داده اند، مردود است و به زعم نظریه انتقادی، حتی خود نظریه سنتی نیز بخشی از فرایند تولید بوده و در خدمت واقعیت موجود و بویژه افزایش سود و تحکیم سلطه مالکیت قرار دارد.»

مکتب انتقادی فرانکفورت

«مکتب انتقادی فرانکفورت» یکی از مهمترین

عومومی» بخشی از حوزه عمومی محسوب می‌شود. فضای عمومی فضای باز و در دسترس عموم است، فضایی که مردم برای فعالیت‌های فردی و جمیع به آن می‌روند. این فضاهای ممکن است شکلها و نامهای متفاوتی داشته باشند: پارک، میدان، بازارچه، کافه یا مرکز فرهنگی. ممکن است تحت مالکیت عمومی یا خصوصی باشند، اما به هر حال به روی مردم باز هستند. این فضاهای ممکن است به صورت خودجوش و در نتیجه استفاده مکرر مردم از یک فضا برای یک فعالیت معین به وجود بیایند، مثل برخی پاتوقها و مکانهای مکث و گپ زنی محلی. حوزه همگانی در تعریف هابرمساس از آن حوزه «رشد آگاهی اجتماعی در جامعه مدرن» است. این حوزه ای است که افکار عمومی در آن با بکارگیری خرد انتقادی و قضاوت عقلانی شکل می‌گیرد و به تنها منبع مشروعیت بخشش به قوانین حاکم بر حیات اجتماعی مبدل می‌شود. حوزه همگانی هابرمساس مستقل از دولت و بازار است و مباحثه انتقادی در آن، فارغ از قدرت و منزلت افراد جاری می‌شود. در این حال حوزه همگانی در مقابل حوزه خصوصی - که مسئله فردی در آن پیکیری می‌شود و دولت که امر همگانی را از بالا دنبال می‌کند - قرار می‌گیرد (ختام، ۱۳۸۴، ص ۱۱). واژه «public sphere» را حوزه عمومی، عرصه عمومی، سیطره عمومی، قلمرو عمومی، قلمرو فضای عمومی و فضای عمومی ترجمه کرده‌اند. لغت «عمومی» [آنیز] که از واژه لاتین *populus* به معنی «مردم» گرفته شده، معنای گستردگی دارد. واژه‌های معادلی که در فرهنگ آکسفورد به عنوان صفت برای این واژه آمده، عبارتند از: متعلق به مردم بودن؛ تعلق داشتن یا تمایل داشتن به یک جمعیت یا ملت یا در نظر گرفتن منافع آنها؛ کاری یا چیزی که برای یا توسط اعضای یک اجتماع منسجم محلی انجام شده یا ساخته شده؛ مجوز نمایندگی داشتن از طرف یک اجتماع منسجم محلی؛ آماده یا در دسترس یا قابل استفاده بودن یا سهیم شدن تمام اعضای آن اجتماع؛ در انحصار استفاده خصوصی

خود که بر اساس عقل ابزاری است برای مهار و کنترل طبیعت است که به سلطه فن سالارانه بر جامعه بشری می‌انجامد که مورد رد اعضاء مکتب فرانکفورت قرار گرفته است.

۲. پوزیتیویسم علوم اجتماعی و علوم طبیعی رایکی می‌داند و از درک جهان اجتماعی ناتوان است و کنشکران اجتماعی را نادیده می‌گیرد و با افراد فعال انسانی بر اساس جبرگرایی مکانیکی برخورد می‌کند و هیچ تفاوتی بین ذات و عرض قائل نیست که از نظر اعضاء مکتب فرانکفورت مردود است.

۳. پوزیتیویسم به تایید وسائل رسیدن به هدف نه کارامدی خود هدف می‌پردازد و به حفظ وضع موجود اعتقاد دارد که به جلوگیری از تغییر اجتماعی یا تغییر وضع موجود و به بی‌تفاوتی سیاسی می‌انجامد و نقد را متوجه نظریه می‌کند نه دنیای خارج و یا به طور کلی پوزیتیویسم توجیه گر نظام سرمایه‌داری است که از نظر اعضاء مکتب فرانکفورت پذیرفتی نیست.

۴. پوزیتیویسم بین امر واقع و امور ارزشی تفاوت می‌گذارد و دانش را از علاقه انسانی جدا می‌داند که از دید اعضاء مکتب فرانکفورت مردود است.

۵. پوزیتیویسم اساس بر تجربه گرایی و تحلیل یک مقطع از پدیده است برخلاف اعضاء مکتب فرانکفورت که معتقد به روش دیالکتیکی و هم پدیده را بررسی می‌کند و هم ریشه‌های تاریخی آن را (ابراهیمی مینق و امیری، ۱۳۸۶، صص ۸۶-۶۶).

نظریه پردازان مکتب فرانکفورت

نظریه پردازان مکتب انتقادی فرانکفورت عبارتند از: «والتر بنیامین»، «فریدریش پولوک»، «اریش فروم»، «ماکس هورکهایمر»، «تسودور آدورنو»، «هربرت مارکوزه»، «یورگن هابرمساس» (صلاحی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۲-۱۲۷) و (قادری، ۱۳۸۷، صص ۱۱۰-۱۰۶). که در جدول زیر به اختصار بین شده است.

عرصه عمومی

مفهوم «عرصه عمومی» هابرمساس فراتر و عام‌تر از مفهوم فضای عمومی است و به نوعی «فضای

جدول ۱. بخش نظریه پژوهان مکتب انتقادی و مکتب فرانکفورت و دیدگاه آنان؛ مأخذ: نگارنگان بر اساس یافته های تحقیق.

<p>نسل اول: مакс هورکهایمر (۱۹۷۱-۱۸۹۵)</p> <p>(*) نقد تحصیل گرایی و بازگشت به پراکسیس: مکس هورکهایمر از بین گذاران و چهههای اصلی مکتب فرانکفورت است. مکتب فرانکفورت نام خود را از دانشگاه فرانکفورت آلمان گرفته است زیرا در آن تاسیس شد. این مکتب در اصل به عنوان موسسه پژوهشی اجتماعی برای مطالعات عمیق در بنیادهای نظری مارکسیسم و بازیاری ریشه اشتباهاه گذشته و سرانجام بازسازی مارکسیسم تأسیس شد. یکی از نقاط تمرکز این مکتب در بازنوی مارکسیسم تحریره و تحلیل رابطه «نظریه و عمل» بود (پولادی، ۱۳۲۱، صص ۳۹-۴۰). (*) نقد تحصیل گرایی یا پژوهشیس: او پژوهشیس را مورد تقدیر قرار داد؛ به نظر او تحصیل گرایی مانع اصلی شناخت واقعیات بازنوی مارکسیسم تحریره و عمل» بود (پولادی، ۱۳۲۱، صص ۳۹-۴۰). (*) نقد تحصیل گرایی یا پژوهشیس که بر این اصول استوار است که ذهن از عین جاست و علوم طبیعی و اجتماعی وحدت روش دارند و می توان قوانین عالم آن ها را پیدا کرد از نظر هورکهایمر مردود دانسته شد (پولادی، ۱۳۲۱، ص ۵۰). (*) بازگشت به پراکسیس به عنوان ترکیب کار عینی و ذهنی میسر است: برداشت اقتصادگرایی از مارکسیسم راهی معقول برای رهایی از آن می پرسازد. چنین کاری با تمرکز بر پراکسیس به عنوان ترکیب کار عینی و ذهنی میسر است: برداشت اقتصادگرایی: مدعی است که نظریه انتقادی با چنین روشی به افشاری وجوه غیرعقلائی نظام اجتماعی را ساخته توپلیدی و شرایط کار و همچنین نهادهای اصلی اجتماعی باید کلیت اجتماعی و روابط دیالکتیکی بین اجزاء این کلیت را مورد ملاحظه قرار داد (پولادی، ۱۳۲۱، صص ۴۱-۴۲). (** دلت اقتدار طلب: هورکهایمر در مقامه دولت اقتدار طلب چنین استدلال می کند که همه پیش بینی های مارکس در مورد جامعه سرمایه داری به حقیقت پیوسته است: داده کار در کالا کاهش یافته، دولت به سرمایه دار کل تبدیل گردیده بوزاری دچار تفرقه شده و نظام دولت اقتدار طلب سلطه کامل به دست آورده است؛ بین-سان ظاهرآمی پایسته شرایط انقلاب و فروپاشی سرمایه داری فراهم شده باشد، لیکن در واقع دولت اقتدار طلب سرمایه دارانه ایجاد کرده و دولت راهی رضایتمندی کاذبی در بین توده ها به وجود آورده است. طبقه کارگرو سازمان های آن دیگر نیروی رهیانی بخش به شمارنی روند زیرا در درون ساخت دولت ادغام شده اند (پیشیره، ۱۳۲۱، صص ۳۷-۴۷).</p>	<p>نسل دوم- تغور آدونو (۱۹۶۹-۱۹۰۳)</p> <p>(**) دیالکتیک روشنگری و سلطه عقل ابزاری: تغور آدونو از چهههای شناخت مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی است. او علاوه بر فلسفه در زبانی شناسی و هنر نیز نوشه های قابل توجهی دارد. نخستین کتاب فلسفی او دیالکتیک روشنگری است که آن را به اتفاق دوستش هورکهایمر نوشه است. معروفترین کتاب او دیالکتیک منفی است (پولادی، ۱۳۲۱، ص ۳۰). (**) دیالکتیک روشنگری: او در این کتاب نقد این مکتب را انجام می دارد. پیامد ضروری منطق حاکم بر روشنگری است. روشنگری زاییسده عقل ابزاری حاکم بر جامعه سرمایه داری دنباله و پیامد ضروری منطق حاکم بر روشنگری است. عقلانی شدن در دنیای معاصر به سلطه عقلانی ابزاری ختم شده است. عقلانی ابزاری یعنی عقلانی شدن در دنیای معاصر به سلطه بورکرسی و غلبه از خودبیانگی و شیوه شدگی و حقیقت این ابزاری یعنی عقلانی شدن از خودبیانگی و شیوه شدگی و حقیقت این ابزاری به نظر او صفت فرهنگ است. صفت فرهنگ تمهدی است که به بورژوازی برای دستاوزی افکار و اطوار توده ها بکار می گیرد. صفت فرهنگ درست بزرگ نیزه های غیر عقلانی می بیند. یکی از مظاهر سلطه عقلانی ابزاری به نظر او صفت فرهنگ است که مردم را در چنگ خود اسیر می مارد. این فرهنگ خود را در پیش از این کتاب تأثیر گذاشت و کتاب دیالکتیک روشنگری حاصل همکاری فکری آن دو بود. او معتقد است که تنها این نظریه اجتماعی به عنوان نقطه عزیمت در نگاه به جامعه باید نفی و نقد باشد. او برای این منظور مفهوم دیالکتیک منفی را به کار می برد. او همچو با این فکر حتی از ترسیم جامعه آینده که باید جانشین جامعه آفت زده کنونی شود، خودداری می کند؛ زیرا همین خود به منزله نقطه عزیمت است و از نظر آدونو پذیرفتنی نیست (پولادی، ۱۳۲۱، ص ۴) (پیشیره، ۱۳۲۱، ص ۱۸۷-۱۸۸).</p>
--	---

(*) ذات و عرض و خواستهای راستین و دروغین: خط محوری نظام نظری مارکوزه تأثیر بین دو سطح متفاوت از حیات اجتماعی، تقابل بین این دو سطح و امکان گذار از بکی به دیگری است. سطح پنجمت به ذات و سطح دوم به ظاهر تعلق دارد. تمايز بین ذات و عرض در فلسفه غرب ساقمه طولانی دارد. تمايز بین ذات و عرض در واقع تمايز بین دو سطح واقعیت است. به نظر او فهم ذات یا طبیعت چیزهای در دسترس عقل بشر است. عقل در پس پیچیدگی چیزهای آنچه را که ساخت پایدار و ثابت چیزهای تنفس از طریق ارجاع عارضی است از هم تشخیص می‌دهد، آنها را منزع می‌کند و به صورت مفهوم در می‌آورد. وقتی مفاهیم مثل انسان، دولت، هنر و مفاهیم دیگر را می‌سازیم در واقع ذات را عرض جدا می‌کنیم، تفکر عقلانی یعنی اندیشه‌یدن بر اساس مفاهیم (پولادی، ۱۳۸۱، ص ۴۵-۴۶). (*) عقل سرجشمه نقش: توایی تفکر مفهومی نشان این توایی انسان است که بین خود و شئ مورد ارادک فاصله می‌بیند و این حاکی از قابلیت انسان در آزادی و ارزیابی تقاضانه است. به نظر او عقل قوه‌نشی یا استعداد انتقادی ذاتی است. بنا به تکرش نظریه اجتماعی، انسان را باید م وجودی انتزاعی با فراتاری بخی بلکه باید م وجودی اجتماعی به حساب آورد (پولادی، ۱۳۸۱، ص ۴۶-۴۷). (*) عقل، آزادی، سلطه، اقتدار، مارکوزه ابعاد وجودی انسان را با سه چزء شامل عقل، آزادی و حسنه تجھیز خودشان می‌کند. انسان موجودی عقداری است و عقایق بودن متصمن آزاد بودن است. مفهوم سلطه در مقابل مفهوم آزادی قرار می‌گیرد و قدری تعیین کند او تحت سلطه است: به نظر او در جامعه طبقاتی سه نوع سلطه وجود دارد که عبارتند از: ساختاری، ابراری و ایدئولوژیک. (*) جستجوی خرسندي و دیالکتیک تمندن: از دید مارکوزه دیالکتیک عشق و مرگ انسان، تمندن را می‌سازد. به نظر مارکوزه علاوه بر عقل، آروزا و امیل در معرفت انسان نقش دارد. او انسان را موجودی عقلانی می‌داند که کمال او به عالیترین وجه در تحقق بیشترین آزادی و خرسندي است: تحقق این اصل و همچین حق انسان به آزادی و خرسندي، علت وجودی جوامع بشری است (پولادی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). (*) آگاهی کاذب: به نظر مارکوزه در مورد سازوکارهای نظام سرمایه‌داری، بقای نظام سرمایه‌داری با آگاهی کاذب میسر شده است. صنعت تبلیغات، رسانه‌های همکاری و علوم اجتماعی تحصل گران‌بازهای القاء آگاهی کاذب است. اکنون صنایع سرگرمی ساز یا تلویزیون و پرکننده اوقات فراغت در این زمینه جای مهمی یافته‌اند. با این وسائل و سایر تمیهیات برای کارگران رضایت خاطر ارزان و مایه فراهم می‌شود. بوزرگی با فرآیندهای از این قبیل به کودن سازی مردم مشغول است (پولادی، ۱۳۸۱، ص ۴۹). (*) سوسیالیسم به مثاله نظریه خواستهای راستین: او می‌گوید سوسیالیسم نظریه‌ای درباره خواستهای راستین بشری و نیروی محرك تاریخ معاصر است. به نظر او اندیشه که توسط روشنگران و اصحاب با آگاهی از این نیاز راستین بودا می‌شود سرانجام سرمش دروغین انسان را می‌زدید و سرمش راستین او را به او بارگرداند (پولادی، ۱۳۸۱، ص ۴۹).



دیوبد هاروی (۱۹۳۵- تاکنون) این مقاله را در سال ۱۹۷۰ در مجله «پژوهش‌های انسان‌شناسی» منتشر کرد. این مقاله درباره تأثیر اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی بر رفتار انسان در زمینه انتقام‌گیری است. در این مقاله، دیوبد هاروی از نظریه‌هایی مانند فلسفه کنفوچیانی، مارکسیسم و فلسفه اسلامی بررسی می‌کند و آن‌ها را در روابط با رفتار انسان در مورد انتقام‌گیری می‌بیند. او نتیجه می‌گیرد که این اندیشه‌ها بر رفتار انسان تأثیر قابل‌توجهی دارند.

در مورد چرایی و چگونگی زندگی انسانها در جامعه سیاسی سخن گفته اند. طرح مسأله بهترین نوع زندگی اجتماعی یا بهترین رژیم سیاسی و همچنین قدرت و نهادهای همراه آن یا قالب مدنی یی که نهادها در آن شکل می گیرند از مهم ترین دغدغه ها و پرسش های کلیدی فلسفه سیاسی محسوب می شود. همچنین برای فلسفه سیاسی طرح پرسش بنیادی سیاست با طرح رابطه میان فضا [ایا حوزه] عمومی و خصوصی (عدم تفکیک آن در میان کلاسیک ها و تفکیک آن در میان مدرن ها) همراه بوده است. اندیشمندانی همچون «یورگن هابرمان»، «حنا آرنت»^۱ «چارلز تیلور» و «سیلابن حبیب» نظرات مختلفی پیرامون «حوزه عمومی» دارند که یکی از شناخته شده ترین دیدگاهها، مربوط به هابرمان است. هابرمان اگرچه به مکتب فرانکفورت تعلق دارد ولی برخلاف غالب نویسندگان این مکتب معتقد به دیدگاه جبری و بدینانه از سرمایه داری متاخر نیست و راه دستیابی به افق های تازه ای از دموکراسی و مشارکت واقعی مردم در نظام سیاسی و غلبه بر محدودیت های سرمایه داری را بسته نمی بیند (میناوند، ۱۳۸۷).

تجربه ظهور و افول حکومتها و شهرسازی پس از آن پرسشها و چالشهای جدیدی را پیش روی «عقل مدرن»، اندیشمندان، فلاسفه و جامعه شناسان این دوران قرار می داد. از جمله تغییر وضع نابرابر موجود میان مردم و حکومت، چنانکه هابرمان می گوید: «پس از جنگ جهانی من به سوسياليسم گرايش پیدا کردم، به همین علت مسئله فرآيند دموکراتیک کردن قدرت سیاسی و پشتیبانی از فرهنگ سیاسی که ليبرال باشد و احترام متقابل را رعایت کند، بدل به مسئله زندگی من شد. دریافت که سیاست گذاری عقلانی بودن مشارکت دموکراتیک

نبودن؛ در معرض دید و مشاهده یا اطلاع عموم قرار داشتن؛ پاسخگو بودن به عموم؛ در حالت اسم، معانی این واژه عبارتند از: علنی؛ مکان یا حالتی باز که در دید یا دسترس همگان باشد؛ گشوده؛ جامعه ساماندهی شده؛ پلیتیک شفاف؛ ملت، و کشور (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲ و ۱۳۳). هابرمان در ریشه یابی زمینه های تاریخی این موضوع اشاره می کند که واژه Le Public در فرانسه قرن هفدهم برای اشاره به سخنرانان، مخاطبان و منتقدان هنر و ادبیات به کار می رفت. وی سپس با بررسی دامنه این موضوع از بورژوازی وابسته به دربار تا رسوخ این امر به کافه ها و قهوه خانه های عمومی، شکل گیری این فرهنگ - که به دنبال آن در دهه اول قرن هجدهم سه هزار قهوه خانه در لندن ایجاد می شود - را از پایه های اصلی بحث حوزه عمومی می داند^۲ (هابرمان، ۱۳۸۶، ص ۵۸). بابک احمدی در مقاله «گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرمان» حوزه عمومی را چنین معنا می کند:

«هابرمان از گستره یا فضای اجتماعی یاد می کند که میان دولت و جامعه مدنی قرار می گیرد و کارکرد فعل اجتماعی اش وابسته به تمایز قطعی و شکاف میان آن دو است. این گستره مجموعه ای است کنشها و نهادهای فرهنگی که ابتدا کارکردهای غیرفرهنگی یعنی نقش های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی نیز می یابند. این کارکردها جنبه عمومی و یا همگانیت دارند که در بهترین حالت از نفوذ نیروها و نهادهای دولتی مستقل و مصون هستند. در عین حال نهادهای حوزه عمومی دارای آن استقلال زندگی شخصی و خصوصی که ویژه جامعه مدنی است، نیستند.»^۳

نظریه های سیاسی عرصه عمومی

اندیشمندان فلسفه سیاسی از بد و پیدایش تاکنون

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به هابرمان، یورگن (۱۳۸۶) دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشنی در باب جامعه بورژوازی. ترجمه: جمال محمدی. نشر افکار، تهران.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: احمدی، بابک (۱۳۷۲) گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرمان. مجله گفتگو شماره ۱۵

3. Yorgen Huberman

4. Hanna Arendt

دریس می‌شیری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۷۳

حوزه عمومی و هابرماس
یورگن هابرماس که یکی از بزرگترین فیلسوفان سیاسی معاصر شمرده می‌شود در سال ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان به دنیا آمد. از جوانی با نمایندگان بر جسته مکتب فرانکفورت آشنا شد. او با سقوط نازیسم در آلمان از امریکا به آلمان بازگشت و به تدریس فلسفه و جامعه شناسی در دانشگاه فرانکفورت مشغول شد. از نوشته‌های اولیه او شناخت و علائق انسانی، بحران مشروعیت، نظریه‌ی کنش ارتباطی یا نظریه عمل ارتباطی است. او در این کتب به بازنگری نظریات مکتب فرانکفورت و بازسازی مارکسیسم پرداخت. همچنین دو مجموعه مقاله با عنوان به سوی جامعه عقلانی و نظریه و عمل نیز نگاشته است. کتب دیگر او دگرگونی ساختاری حوزه‌ی عمومی و مابین واقعیت‌ها و هنجارها است (لسناف ترجمه دیهیمی، ۱۳۸۹، صص ۳۸۶-۳۸۷). آنچه هابرماس را به بازنگری در مکتب فرانکفورت واداشت سنگینی نگرش هگلی بر این مکتب بوده است. سنگینی نگرش هگلی بر این نگرشی باعث شده بود که طرح یک دستگاه نظری برای دانش اجتماعی از نوع جدید به نحوی که برای تحقیقات تجربی نیز مناسب داشته باشد با دشواری همراه باشد. علاوه بر این، پیوند نگرش هگلی (در مقوله نفی به عنوان اهرم تکامل) با نقد مارکسیستی (نقد نظام سرمایه داری) در مکتب فرانکفورت این جریان را به نفی تمامی وجود جامعه سرمایه داری و حتی نهضت روشنگری کشانده بود. و این با روح مارکسیسم که تاریخ را تکاملی می‌داند همخوانی نداشت. او در رفع این نقیصه صورت بندی تازه‌ای از نیروی محوری حرکت تاریخ با عنوان عقلانی شدن ارائه داد. عقلانی شدن در نظر او حاوی دو بعد شامل عقلانیت ابزاری است که جنبه منفی دارد زیرا به سلطه تکنولوژی و بوروکراسی بر جامعه می‌انجامد و دیگر عقلانیت ارتباطی است که جنبه مثبت عقلانی شدن است زیرا به پیشرفت مناسبات تعاملی از جمله رشد نهادهای گفت و گو منجر می‌شود. نظریه هابرماس همچنان یک نظریه اجتماعی

مردم، قابل اجرا نیست. دستیابی به چنین مشارکتی باید از طریق فرآیندهای تصمیم‌گیری نهادی شده صورت پذیرد و این گونه فرآیندها باید جزئی جدایی ناپذیر از فضای عمومی اجتماعی باشند و در عین حال قابلیت دریافت امواج روابط سیاسی را نیز داشته باشند. ولی آرای عمومی خود باید با استفاده از گفت و گو و تبادل نظر ساخته شود تا بتواند نفوذی عقلانی بر سیاست داشته باشد.»

عمده منابع و متون مربوط به عرصه عمومی در بررسی جایگاه این موضوع در فلسفه و سیاست به «یورگن هابرماس»، آخرین بازمانده از حلقه فیلسوفان فرانکفورت و «حنا آرنت»، واضح «نظریه توتالیتاریسم»، ارجاع می‌دهند. اینان تا اندازه‌ای به تفکیک قلمرو خصوصی، حوزه عمومی و قلمرو اقتدار عمومی یا دولت پرداخته‌اند. از دیدگاه جامعه شناختی می‌توان جامعه را به سه عرصه تقسیم کرد: «عرصه خصوصی، عرصه عمومی و عرصه دولتی». عرصه خصوصی از آن خانواده است. عرصه عمومی در برگیرنده گروههای شغلی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روزنامه‌ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و دیگر وسائل ارتباطی جمعی است؛ و عرصه دولتی هم دولت و ساختارهای آن است.

بنابراین طرح و تعمیم نظریه «حوزه عمومی» در ادامه تلاشهای انسان معاصر برای دست یابی به عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم ترین آرمانهای جنبش‌های اجتماعی و همچنین حاصل «فنای تجربه‌های تاریخی و نمره نظری انباشتگی معرفتها» است. «حوزه عمومی در واقع ایده یا مفهومی هنجاری است که در چارچوب کلی نظریات کلی هابرماس درباره کنش ارتباطی ۹ و اخلاق گفتگو ۱۰ جای دارد. به نظر [او] حوزه عمومی بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسایل مهم مربوط به خیر عمومی (مصالح عامه) بپردازند. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی است» (میناوند، ۱۳۸۷).

تا پیکره‌ای عمومی را شکل دهنده، بخشی از سیطره عمومی شکل می‌گیرد.^۱ در چینیں شرایطی رفتار افراد نه شبیه رفتار تجار یا افراد حرفه‌ای است که در مورد امور شخوصی به تبادل نظر می‌پردازند و نه شبیه رفتار اعضای موسسه‌ای قاعده مند است که تابع محدودیتهای حقوقی بورکراسی دولتی‌اند. شهروندان هنگامی به مثابه پیکره‌ای عمومی رفتار می‌کنند که به شیوه‌ای بی‌قید و شرط و آزاد به تبادل نظر یعنی با تضمین آزادی گردhem آیی و مراوده مستلزم ابزار خاصی برای انتقال اطلاعات و تاثیرگذاری آزادی بیان و انتشار عقایدشان در باره عالیق عام پردازند. در پیکره‌ای عمومی وسیع این نوع از ارتباط مستلزم ابزار خاصی برای انتقال اطلاعات و تاثیرگذاری برگیرندگان این اطلاعات است. امروزه روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون رسانه‌های سیطره عمومی هستند. هنگامی از سیطره عمومی سیاسی سخن می‌گوییم و برای مثال آن را در مقابل سیطره عمومی ادبی قرار می‌دهیم، که بحث‌های عمومی، مربوط به موضوعاتی درباره فعالیت‌های دولت باشد. هرچند اقتدار دولت اصطلاحاً مجری سیطره عمومی سیاسی است ولی بخشی از آن نیست.^۲ یقیناً به طور معمول اقتدار دولت، اقتدار عمومی تلقی می‌شود اما وظیفه مراقبت از رفاه تمامی شهروندان بدوان از همین جنبه سیطره عمومی نشات می‌گیرد. فقط زمانی که اعمال کنترل سیاسی به نحوی کارآمد تابع این خواست دموکراتیک باشد که اطلاعات باید در دسترس عموم قرار گیرد، سیطره عمومی سیاسی از طریق ابزارهای قانونگذار تاثیری نهادی شده بر حکومت می‌گذارد. اصطلاح «افکار عمومی» به وظایف انتقاد و کنترل اشاره می‌کند که پیکره عمومی شهروندان به طور غیر رسمی - و به همان سان به طور رسمی در انتخابات دوره‌ای - در

انتقادی است زیرا به تحلیل و تفسیر و نقد دنیای اجتماعی کنونی یعنی سرمایه‌داری متاخر است. او با نظریه عقلانی شدن همچنین تحلیل مارکسیستی را با جامعه سرمایه داری در مرحله پیشرفت‌هی آن به نحو تازه‌ای تطبیق می‌دهد (پولادی، ۱۳۸۸، صص ۵۰-۵۱). [حوزه] عمومی قبل از هر چیز زندگی اجتماعی ماست که در آن به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمیت شناخته می‌شود و جماعت سیاسی شکل بگیرد (Habermas، ۱۹۹۶)، پس از به رسمیت شناخته شدن، حضور، گفتگو و تعامل معنا پیدا می‌کند. بنابراین «اساس حوزه عمومی گفتگو و تعامل است» (هابرمس، ۱۳۸۴، ص ۵۷). به همین دلیل است که هابرمس معتقد است: دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴، ص ۳۱ و ۳۲). با رشد حوزه عمومی، حضور آزادانه و مشارکت شهروندان در عرصه‌های حیات مدنی میسر و هدف دموکراسی متحقق می‌شود. «هدف دموکراسی در اصل دسترسی مردم به قدرت سیاسی و کنترلش به دست آنان است و در این عرصه دسترسی بیشتر اطلاعات [و تبادل آن، دستمایه تحقق دموکراسی اصیل است زیرا این امر شهروند معمولی را قادر می‌سازد تا به مشارکت آگاهانه در سیاست پردازد.» وی در این راه از «دیالکتیک هگل» و نظرات «مونتسکیو» و «زان ژاک روسو» نیز الهام می‌گیرد.^۳ هابرمس در شرح حوزه یا سیطره عمومی می‌گوید:

«منظور ما از سیطره عمومی در وهله اول قلمروی ارزندگی اجتماعی ماست که در آن چیزی شبیه به افکار عمومی می‌تواند شکل گیرد. دسترسی به این قلمرو برای تمامی شهروندان تضمین شده است. در هر گفتگویی که در آن افراد خصوصی گرد هم آیند

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به نذری، حسینعلی (۱۳۸۶) بازخوانی هابرمس. نشرچشم. چاپ دوم، تهران

۲. مفهوم سیطره عمومی از نظر هابرمس را نباید با مفهوم «عموم» یعنی افرادی که گردhem می‌آیند یکی دانست مفهوم مورد نظر او متوجه نهاد است که البته از طریق مشارکت مردم شکلی اضمایی به خود می‌گیرد. به هر رو نمی‌توان آن را صرفاً انبوهی از مردم دانست

۳. دولت و سیطره عمومی برهم منطبق نیستند بلکه با یکدیگر به عنوان خصم رو به رو می‌شوند. هابرمس سیطره‌ای را عمومی متصور می‌شود که در عهد باستان خصوصی تلقی می‌شد یعنی سیطره ساختن افکار عمومی غیر دولتی.

رویارویی با ساختار حاکم که در قالب دولت سازمان یافته است، بدان عمل می کند. مقرر اتی که طالب آنند که برخی از امور در ملاعام صورت گیرد، برای مثال آنها یی که به برگزاری عنانی دادگاهها مربوط هستند به این کارکرد افکار عمومی مربوط می شوند. سیطره عمومی به مثابه سیطره ای است که میانجی جامعه و دولت است و در آن عموم خود را چونان حاملان افکار عمومی سازمان می دهد. تصادفی نبوده است که این برداشتها از سیطره عمومی و افکار عمومی برای نخستین بار فقط در قرن هیجدهم ظهور کردند. این برداشتها معنای خاص خود را از وضعیت تاریخی انضمامی کسب می کنند. در آن زمان بود که افکار و افکار عمومی از یکدیگر تمایز یافتدند. هرچند به نظرمی رسد»^۱ (هابرماس، ۱۳۱۱، ص ۲۶۵-۲۶۶).

[حوزه یا] عرصه عمومی به مجموعه فضاهای عمومی، قوانین و مقررات مردمی، تشکلهای غیر رسمی [غیر دولتی] همگانی اطلاق می شود که تلاش و کوشش برای شهروندان برای تعییم و تثبیت حقوق شهروندی، کنترل و محدود کردن دخالت‌های «عرضه حکومتی» در اداره و مدیریت شهرها، همچنین تلاش برای عمومی کردن برخی از فعالیتها و وظایف تحمل شده به «عرضه خصوصی» را سازمان می دهد (مسعودی، ۱۳۸۰). هابرماس بر [حوزه یا] عرصه عمومی نهادینه شده و نه مادی تمرکز داشته و یک عدم تعادل را با دیگری جاچجا می کرد؛ در حالیکه «آرت» ۱۳ متوجه جهان مشترک مادی و نه نهادها بود. برای هابرماس، نهاد

ضروری [حوزه] عمومی، روزنامه نگاری بود. علاقه او این بود که بهم می چگونه افکار عمومی در جامعه مدرن توسط رسانه های عمومی شکل می گیرد و چگونه این فرآیند از حالت رو در رو و مناظره عقلانی و منتقدانه (که ویژگی عرصه عمومی در شکل گیری اولیه اش در قرن هجدهم بود) دور شده است (habermas، ۱۹۸۹). او بر این اساس به آرایه نظریه عمل ارتباطی می رسد که در آن نوعی گفتگو و ارتباط بین افراد را بر اساس مفهوم فرایگیر عقلانیت پیشنهاد می کند؛ برای هابرماس عرصه عمومی در توسعه جامعه مدنی که مبدأ آن در اروپای قرون وسطی متأخر است، ریشه دارد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱). جامعه مدنی اگرچه مفهومی سیاسی-فلسفی است اما همواره عاملی مؤثر بر ویژگیهای کالبدی و فضایی شهرها بوده است. جامعه مدنی مفهومی است که بنابر مقتضیات زمانی و مکانی تعابیر مختلفی از آن شده است. همچنین جامعه مدنی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم متفاوت است. در عصری که «قطعیت»، «جزئیت» و «باید و نباید» های مدرنیستی جای خود را به «تسبیت»، «اعطاف» و «می تواند» ها داده است و جامعه مدنی مبتنی بر کثرت گرایی، گفتمان، مشارکت، فرد باوری و قانونمندی دگربار با مفهومی کاملاً نورخساره می نماید (حبیبی، ۱۳۷۹). این امر به معنی تلاش در جهت تغییر در ساختار درونی سازمانها و گروهها (اعم از گروههای نفوذ، و احزاب) به نحوی است که سیاستهای آنها بر اساس بحث محلی و توافق جمعی و آزادانه (بر اساس ملکهای عام مورد توافق

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) سیطره عمومی. ترجمه: هاله لاچوردی. فصلنامه ارغون. شماره ۲۰. ص ۲۷۲-۲۵۶.
۲. زندگی و حیات مدنی در کالبد و ظرف شهر و فضاهای عمومی آن جریان می یابد؛ بدین سبب حیات مدنی به عنوان دستاورده، رشد اندیشه و درک سیاسی در برده ای خاص از تحول و تطور جامعه، در فضاهای عمومی شهر تبلوری کالبدی می یابد، حیات مدنی بر مبنای [حوزه یا] عرصه عمومی قرار دارد و بنیادی ترین مفهوم جامعه مدنی، عرصه های حاصل میان فرد و حکومت است. اصل اساسی حوزه عمومی آن است که افراد بدون اینکه تابع اجبار باشند، آزادانه به طرح دیدگاههای خود می پردازد و افکار و عقاید خصوصی و درونی خود را علنی می کنند. وقتی موضوع این بحثها، سیاستها و عملکردهای دولت با قوانین و قواعد کلی ناظر بر جامعه باشد، حوزه عمومی سیاسی شکل می گیرد. به اعتقاد هابرماس اگرچه حوزه عمومی در عصر حاضر تضعیف گشته و کارکردهای نقادانه آن دچار استحاله شده است اما ایده اساسی آن، یعنی تجمع آزادانه و فارغ از اجبار افراد خصوصی برای بحث درباره سیاستها و امور مورد علاقه عموم و کمک به شکل گیری افکار عمومی و به عبارتی «عقلانی کردن افتخار» از طریق مشارکت در بحث علنی و عمومی، هنوز زنده است و می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

خانوار، عرصه عمومی حوزه آزادی و عمل بود. البته باظهور استبداد و خودکامگی عرصه عمومی از میان رفت و افراد به عرصه خانواده محدود می شدند. حوزه عمومی عرصه عمل، آزادی، گفتار، افخار، شجاعت، سخن آوری، و حتی جنگ آوری بود. آرنت پریکلس و آشیل در یونان و رهبران انقلاب آمریکا را قهرمانان عرصه عمل می خواند. به نظر آرنت امروزه هم امکان عمل آزاد وجود دارد، اما لازمه آن برقراری حوزه‌ای عمومی است که در جامعه مدرن رو به زوال بوده است. به این تعبیر، در دنیای مدرن سیاست رو به زوال است. علت پیدایی سیاست از دیرباز، از زمان یونانیان، تامین حوزه‌ای عمومی برای عمل بوده است.

بدین سان فهم آرنت از سیاست و کار ویژه‌های آن با دریافت مدرن رایج در علوم اجتماعی تفاوتی عمیق دارد. در دیدگاههای مدرن کار ویژه‌های سیاست عبارت است: تامین منافع و رفاه شهروندان، حل منازعات و ایجاد سازش و اجماع اجتماعی؛ تامین نظام و امنیت، تمهید شرایط برای رشد اجتماعی افراد، آموزش اخلاقی و مدنی. در همه این دیدگاه‌ها افراد همچون کارگزاران سیاسی بوده و پذیرای نقش‌های ساختاری پنداشته می‌شوند. اقتصادی سازی زندگی سیاسی به تعبیر قدیم یونانی موجب خصوصی سازی آن شده است در نتیجه کل جماعات مدرن به اجتماعات کارگران و کارمندان بدل شده اند. در مقابل آرنت بر انسان به منزله فاعل و کارگزار عمل آزاد تاکید می‌کند. به نظر او مفعول و کارپذیر شدن انسان محصول ظهور مفهوم جامعه در قرون

جمع) تدوین شود. همچنین فرآیندهای تصمیم گیری در دستگاههای اداری (بوروکراسی دولتی) باید تحت نظارت عمومی قرار گیرد و محدود شود. حوزه عمومی ماهیتی ایستا و مرزهایی مشخص ندارد و در هر مکالمه‌ای که اشخاص خصوصی گردhem آیند تا جمعی تشکیل شود که به مسئله‌ای علاقه مند است بخشی از حوزه عمومی شکل می‌گیرد. آرنت در مقدمه وارد شدن به بحث حوزه عمومی از عمل انسانی صحبت به میان می‌آورد و نظریه‌وی در باب حوزه عمومی بیشتر به سیاست پیوند می‌خورد.

حوزه عمومی و حنا آرنت

آرنت که با کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم» در ۱۹۵۱ به شهرت رسید، اعتقاد دارد که عمل، عالی ترین نوع فعالیت انسان است و اقدام، مبادرت، تهور، انقلاب، حضور در عرصه عمومی ابتکار، و تجربه عمل آزاد را شامل می‌شود. عمل وجودی تجربی از زندگی آدمی را در برمی‌گیرد که با آزادی در ارتباط است. در واقع همین مفهوم عمل اساس فلسفه سیاسی آرنت به شمار می‌رود. در نگاه پدیدارشناسانه آرنت هر انسانی مبین آغازی تازه در جهان است و می‌تواند طرحی نو درافکند و کاری پیش بینی ناپذیر کند. به نظر آرنت هر کس موجودی جدید و بی نظیر و پیش بینی ناپذیر است. در آن جا حوزه عمومی و حوزه خصوصی از یکدیگر متمایز بود. خانه در حکم حوزه خصوصی عرصه ضرورت و تلاش برای معاش بود و فقط سروران و برده‌داران از این ضرورت معاف بودند و در حوزه عمومی یا آگورا با همقطاران خود در زندگی سیاسی شرکت می‌کردند. برخلاف

۱. عرصه عمل آزاد، گستره‌ای عمومی و متکثر است که انسانها خود آن را برقرار ساخته اند. با این حال هر کس با نگاه خاص خویش به این عرصه می‌نگردد. از مجموعه اعمال پیش بینی ناپذیر افراد شبکه‌ای پیچیده از روابط محتمل پدید می‌آید که محصول عمل است و انسان‌ها خودشان را به منزله افرادی بی همتا آشکار می‌سازند. عمل فعالیتی آزاد است. عمل تها فعالیتی است که مستقیماً میان انسانها جاری است بدون آن که اشیا یا مواد در آن دخیل باشند، عامل نمی‌تواند پیامدهای عمل خویش را تعیین و تنظیم کند؛ بنابراین نتیجه عمل را نمی‌توان از نیت او حدس زد. همین نظام ناپذیری و پیش بینی ناپذیری عمل آزاد انسان سرشت تاریخ و سیاست را رقم می‌زند. حتی نوری که زندگی خصوصی و درونی ما را روشن می‌سازد بالمال از نور روشن تر حوزه عمومی ساطع می‌شود. طبعاً تنها انسان تاریخ و سیاست دارد. بنابراین عمل خصلتی جمعی دارد و نیازمند عرصه‌ای عمومی است. دولت-شهر یونانی از مظاهر اصلی عرصه عمل عمومی و آزاد بود. آزادی به منزله پدیدار سیاسی همزمان با ظهور دولت-شهرهای یونانی پدید آمد؛ واژه زبان هرودوت به وضعی تعبیر شد که شهروندان در آن بتوانند بی آنکه به کسی فرمان برانند و فرقی میان فرماتوايان و فرماتبرداران وجود داشته باشد باهم زندگی کنند؛ بنابراین سیاست در دولت-شهر یونانی وضع شد زیرا در آن جا فضایی عمومی وجود داشت که عرصه عمل آزاد و عمومی، یعنی عمل سیاسی، شهروندان بود.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۷۷

آن است که هویت انسانی واقعیت می‌یابد. آرنت فقط آسیب شناس نیست، بلکه اندیشمند سیاسی است که به درمان گری می‌پردازد. گرچه به اعتقاد برخی حوزه عمومی آرنت در شرایط مدرن حتی قابل تصور نیست اما می‌توان از ادراک حوزه عمومی آرنت به عنوان نقادي شایسته برای دوران مدرن استفاده کرد و حتی به نظر عده‌ای واحدهای مدرن دموکراتیک هانا آرنت در بیابانهای سوزان مدرنیته می‌تواند در جامعه مدنی یافتد شود، با اینکه حوزه عمومی آرنت می‌تواند در نهایت به شناخت ادراک‌های قرن بیستم منجر شود.^۱ در حوزه عمومی افراد با ترغیب و سخنوری سروکار دارند. وقتی آرنت حوزه عمومی را جایی تعریف می‌کند که همه چیز دیده و شنیده می‌شود، در واقع می‌خواهد سیاست را از پشت پرده بیرون آورد. این نظر آرنت باعث می‌شود تا همه مردم از راه‌های پنهان سیاست با خبر شوند و هیچ کس نتواند به خشونت متولّ گردد. آرنت خشونت را لال و گنگ می‌داند، خشونت بدون استدلال صورت می‌گیرد. وقتی آرنت عمل سیاسی را به عنوان سخنوری تعریف می‌کند، عملاً می‌خواهد همه چیز از راه استدلال و بیان حل شود. در صحنه نمایش یعنی همان حوزه عمومی هیچ چیز پنهان نیست و بنابراین هیچ رازی وجود ندارد. حوزه عمومی، محل نمودهایست و آنچه نمی‌تواند دیده یا شنیده شود، خود به خود به «تاریکی» حوزه خصوصی تبعید می‌شود. اما حوزه عمومی دارای صفت دیگری نیز هست. حوزه عمومی در جایی شکل می‌گیرد که اعتقاد به نامیرایی زمینی وجود داشته باشد. به نظر آرنت در دوران یونان باستان اعتقاد به جاودانگی زمینی با طبیعت وجود داشت.

فضای عمومی و دیوید هاروی

اندیشه انتقادی هاروی به طور خاص ابتداً تحت تأثیر

آخر بوده است که به معنای عرصه‌ای خصوصی و جدا از عرصه عمومی سیاسی است و در نتیجه موضوع عمل سیاسی است. با ظهور مفهوم جامعه، تمایز قدیم یونانی میان عرصه خصوصی و عرصه عمومی از میان رفت، در تمایز قدیم، خانواده‌های خصوصی به سبب عرصه عمومی وجود داشتند نه بالعکس، چنان که در اعصار اخیر با ظهور مفهوم جامعه پیش آمده است. در فلسفه مسیحی مفهوم ارسطوی انسان، یعنی حیوانی سیاسی و مربوطه به عرصه عمل آزاد و عمومی، طبعاً به گونه موجودی اجتماعی ترجمان یافت. همچنین سیاست به مفهوم یونانی آن یعنی فعالیتی ازad که به فراسوی طبیعت و ضرورت‌های آن می‌رود به فعالیتی تعبیر شد که هدف آن تامین نیازها و ضرورت‌های طبیعی زیست آدمی است.^۱ پیشتر جامعه و اقتصاد (تدبیر منزل) در خدمت سیاست بود، اما اکنون سیاست در خدمت جامعه و اقتصاد قرار می‌گیرد. چنین است بنیاد کل نظریه پردازی سیاسی در ادوار مدرن (بشيریه، ۱۳۸۵، ص ۹۷-۱۲۴). در نگاه وی حوزه عمومی دو بعد دارد:

۱- «**دنیای مشترک**»: دنیای مشترک در تمایز با طبیعت و محیط طبیعی، دنیای مصنوع انسانهای است که رفت و آمد نسلها را دوام می‌آورد، بناها و فضاهای ساخته شده و نیز نهادهایی است که انسانها را از خود به یادگار می‌گذارند و تاریخ آن را باز می‌گوید. چیزی است که در یادها می‌ماند و همچون خاطرات فردی و احساسات درونی ناگفته، با مرگ فرد از میان می‌رود.

۲- «**فضای ظهور**»: همه احساسات و هیجانات و رویاهای درونی انسان که دربرابر دیگران ظهور نمی‌یابد ماهیتی گذرا دارد و «واقعیت» نمی‌یابد. تنها در حضور دیگران و سخن گفتن و عمل کردن همراه با

۱. در این قلمرو، عمل و گفتار اجرای لاینفک زندگی اجتماعی سیاسی بود و در آن به تدریج «گفتار» به عنوان گفتار اجرایی لاینفک زندگی اجتماعی سیاسی بود و در آن به تدریج «گفتار» به عنوان وسیله‌ای برای ترغیب مورد تاکید قرار گرفت. به گفته آرنت سیاسی بودن زندگی در دولت- شهر، بدین معنا بود که تصمیم گیری درباره همه چیز از طریق کلام و ترغیب انجام می‌گرفت و نه از طریق اعمال زور و خشونت، یعنی فرمان دادن به جای ترغیب کردن، اشکال ماقبل سیاسی برخورد با مردم است که مشخصه زندگی خانوادگی است که در آن ریس خانوار با قدرت بلامانع و استبدادی حکم می‌راند، یا زندگی در امپراطورهای آسیا که استبداد آن به کرات یا سازمان خانوار مقایسه می‌شد.

طور عام و نظریه هاروی به طور خاص فراتر از هر «ایسم» یا «...گرایی» که ممکن است بدان نسبت داده شود قرار داشته و به هاروی قبل از هر چیز به عنوان یک جغرافیدان «مدرنیته-پسامدرنیته شناس» می نگرد: جغرافیدانی که زوایای پنهان رویکردها و مناسبات نظام سرمایه داری را در قالب فرایندهای شهری شدنِ دنیای مدرن تبیین می نماید. از نظر هاروی تاریخ تحول انسان جز تاریخ تبدیل محیط طبیعی به محیط انسان ساخت نبوده است. این محیط مصنوع که انسان با آن در دیالکتیک قرار دارد به طور عمد، «طبیعت دوم» یا «شهر» نام دارد. از این رو هر نوع تلاشی(فکری-عملی)، ناگزیر از «کنش دیالکتیکی» با- و- بر بنیان فضا و به طور کلی شهری شدنِ هستی شناسی»، «معرفت شناسی» و «روش شناسی» در بستر جغرافیای تاریخی شهر است. وی چنین درکی را به زبان قابل فهم، تحت عنوان «دیالکتیک فرایندهای اجتماعی- فرم‌های فضایی» مطرح می کند.

برهمکنش ساختاری حوزه عمومی بر فضای عمومی

حوزه عمومی، حوزه‌ای واقع در میان جامعه مدنی و دولت است و فضای طرح آزاد مسائل عمومی و استدلال و تحقیق درباره آنها و نهایتاً تکوین اراده عمومی را تشکیل می دهد. موسسات خصوصی جامعه مثل سازمانها و اصناف را در صورتی که صرفاً متوجه مسائل خصوصی و صنفی باشند نباید جزو حوزه عمومی به شمار آورد؛ اما به طور کلی حوزه یا حوزه های عمومی درجایی تشکیل می شود که در آن تعقل و گفتگو در مسائل عمومی صورت می گیرد. حوزه عمومی در مقابل عرصه آمریت، عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی، متنضم این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند در خارج از حوزه عمومی یعنی در عرصه قدرت به صورت

تفکرات مارکس و به ویژه کتاب «سرمایه» می باشد که در پژوهه اصلی وی با نام نظریه «ماتریالیسم تاریخی- جغرافیایی» تبلور یافته است. این نظریه کلان در واقع تکمیل کننده و به روزرسانی منطق «نظریه ماتریالیسم تاریخی» مارکس و در جهت «فضامندسازی اندیشه مارکسیستی» انجام یافته است؛ به طوری که می توان گفت مجموعه آثار وی در واقع درک فضامندشده ای از نظریه انتقادی مارکس برای وضعیت موجود در سرمایه داری متأخر می باشد که به قول نیل اسمیت (۱۹۸۴، ص ۱۲۵) «سیستماتیک ترین تلاش برای ارتباط دادن نظریه انباست به جغرافیای خاص نظام سرمایه داری» است. از نظر هاروی، اندیشه مارکس در نهایت زمان را بر فضا اولویت می دهد و این اولویت و لاجرم محدودیت، امروز لازم است به نفع فضا صورت بگیرد. چنین تلاشی، که به طور کلی از آن با عنوان «چرخش فضایی» یاد می کنند، امروزه توسط جغرافیدانان بزرگ دیگری از جمله: «ادوارد سوجا»، «درک گریگوری»، «دورین مسی»، «آلن اسکات»، «پل ناکس»، «جان پیکلس»، «پیتر تایلور»، «آلیسون بلانت»، «پل کلارک»، «ریچارد پیت»، «رونالد جانستون»، «رای هدسون»، «میشل پاسیون»، «اش امین»، «تول کاستری»، «تیگل تریفت»، «آلن پرد»، «تیل اسمیت»، «آلن ویلسون»، «دیوید لی»، «دیوید پیر»، «مایکل وودز»، «دیوید سیلی»، «ویلیام میچل»، «مدان میچل»، «اندی مریفیلد»، «کوین کاکس»، «استورت ایتکین»، «جان رنای شورت»، «برنی وارف»، «گیل والنتاین»، «پیتر جکسون» و «تیم کرسویل»... دنبال می شود. اگرچه اندیشه انتقادی نسبت به شهر (رویکرد پسامدرن و مارکسیسم) هر کدام به نوعی (اولی با برچست نسبی گرایی و دومی با برچسب مادی گرایی) گاهاً در اذهان اصحاب ایدئولوژی به سوء تعبیرهایی آلوده اند؛ اما رویکرد به نظریه انتقادی و شهر به

۱.جهت اطلاعات بیشتر در زمینه افکار آرنت ر.ک. به : فصلنامه بخارا، ویژه نامه هانا آرنت. شماره ۸۵ . زمستان ۱۳۸۵

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۷۹

دیگران و خودمان دیده یا شنیده می‌شود، واقعیت است. بدین سان، حوزه عمومی جایی است که عمل توسط دیگران دیده و شنیده می‌شود و چون دیدن و شنیدن رابطه‌ای بین انسانهاست، بنابراین، حوزه عمومی مستلزم حضور دائمی دیگران است. به اعتقاد آرنست، تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی به بهترین وجه، نخست دولت-شهریونانی پدید آمده است و پیدایش دولت-شهر به این معناست که انسان در کنار زندگی، در جامعه سیاسی است و این همان ملاکی است که انسان در تعریف انسان (مدنی بالطبع) در تمایز با سایر موجودات به کار می‌برد. شهروندان آتنی برای تامین نیازها و ضرورتهای زندگی وارد قلمرو عمومی نمی‌شدند، بلکه پس از تامین این نیازها و ضرورت‌ها در خانواده‌ها (حوزه خصوصی) برای بحث درباره بهترین حکومت و عمل به فضایل به آن راه می‌یافتدند.

فضاهای عمومی شهری

بسیاری از نظریه پردازان شهرسازی معتقدند که فضاهای عمومی شهری عنوان یکی از اجزای اصلی، نقش با اهمیتی در شهر سالم دارند. این عقیده فراتر از نقش کارکردی فضاهای عمومی است که معطوف به زمانی است که این فضاهای سرمایه اجتماعی را در زمانی که تعاملات اجتماعی زیادی را در این مکان‌ها به وقوع می‌پیوندد، افزایش می‌دهند. در مفاهیم نظری مرتبط، دامنه وسیعی از کارکردهای فضاهای عمومی نظیر نقش توسعه یکپارچگی اجتماعی در قالب فرصت سازی برای رویارویی افراد جامعه، تقویت کارکردهای سیاسی جامعه به واسطه ایجاد و تقویت انجمن‌های آزاد در یک دموکراسی اجتماعی، عرصه‌ای جهت بروز نمایشات و جشن‌های فرهنگی،

قانع کننده‌ای مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. حوزه عمومی آنچه را که ماهیتا عمومی است از عرصه‌های بسته و خصوصی و منفعت رهایی می‌بخشد. پرسشهایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جز آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه خاص ممکن است پاسخ داده شده و مورد پذیرش و باور قرار گیرد. وقتی سرچشم‌هه تعریف چنین مفاهیمی در عرصه قدرت و یا در عرصه منفعت باشد، پاسخهای داده شده با روح جامعه پیوند پیدا نمی‌کند.

هابرماس حوزه عمومی را به عنوان حوزه پیدایش «اخلاق عقلی» توصیف کرده است. «فضاهای شهری نتیجه شرایط جامعه ای است که در آن به وجود آمده، از وضعیت و شرایط جامعه تأثیر می‌پذیرد و به واسطه انعطاف پذیری، خود را با شرایط تطبیق می‌دهد و یا خود را بر آن تحمیل می‌نماید و می‌تواند نقشی تازه یابد و تغییر کند و یا از بین رفته و فضای دیگر جایگزین آن شود» (حبیبی، ۱۳۷۵). در حقیقت، فضای شهری همراه با تاریخ یک ملت در دورانهای مختلف به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود. این عصر که فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی-سیاسی همواره در آن جریان داشته، همیشه با قلب تاریخ شهر تپیده و سرگذشت شهر را رقم زده است (توسلی، ۱۳۷۱). از نظر فلسفی، هانا آرنست حوزه عمومی را متضمن اعتماد به «نمود» می‌داند. وی به پیروی از نیجه بویژه در تبارشناسی اخلاق، تمایز افلاطونی بین نمود و بود را طرد می‌کند. به نظر آرنست، نمود، عین واقعیت است و فراسوی نمود هیچ چیز نمی‌توان یافت. به نظر وی آنچه توسط

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. حاتمی نژاد، حسین و محمود شورچه (۱۳۹۲) شهر و نظریه انتقادی با تاکید بر آرا دیوید هاروی، انتشارات پرهاشم نقش. وضعیت کلامی ایده‌آل، تنها در حوزه عمومی می‌تواند پیدا شود. به عبارت دیگر هابرماس گسترش یافته ترین و کاملترین حوزه عمومی را وضعیت کلامی ایده‌آل خوانده است. وی احاطاط حوزه عمومی در سرمایه داری متاخر را بررسی کرده و نشان داده است که حوزه عمومی از حوزه نقد و تفکر به حوزه مصرف فرآورده‌های فکری تبدیل شده است. به نظر وی تحول انقلابی در جوامع صنعتی سرمایه داری معاصر نیازمند تحول در عرصه عمومی است. حوزه عمومی فراهم کننده شکل گیری و تحقق جامعه مدنی بوده و فضای عمومی (شهری) تجلی کالبدی حوزه عمومی است. اگرچه از مجموعه نهادهای، مؤسسات، انجمن‌ها، اصناف و تشکلهای مردمی، رسانه‌ها و مطبوعات به حوزه عمومی تعبیر می‌شود اما جایگاه فعالیت، ظرف زندگی و عمل جمعی، تعامل و گفتگوی آنها کالبد (فضای) شهر و فضای عمومی است.

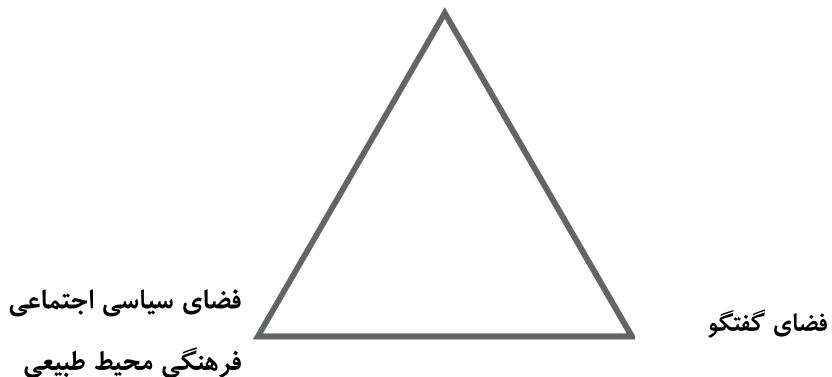
پیشینه فضای عمومی شهری

واسطه‌ای که هویت‌های خصوصی و گروهی در آن توسعه می‌یابند و عرصه‌ای جهت دسترسی عمومی و تمایزی از فضاهای خصوصی، مورد مباحثه و جدل قرار گرفته است. اهمیت فضاهای عمومی در مطالعات سیاست‌های شهروندی نیز تأکید شده است، تا جایی که آن را در جهت کلی شدن سیاست‌های شهری لازم و ضروری می‌دانند. لفور معتقد است که هر جامعه‌ای در تاریخ خود فضای اجتماعی مشخصی را ایجاد کرده که در این فضاهای به کلیه نیازهای متنوع جامعه- از تولیدات اقتصادی تا محصولات اجتماعی- پاسخ داده می‌شده است.

Arefi (۳۳۱-۳۳۲: ۲۰۰۳).

بنابراین آگورا و فوروم محدوده فضایی خاصی برای گردشمندی آزاد شهروندان بودند. در ایران گذشته در اجتماع منسجم محلی، مرکز محله محل تبادل اطلاعات و [امکان] تعامل و دیدار اعضای محله بوده است و در مقیاس شهر، بازار، مسجد، حمام، تکیه، قهوه خانه و زورخانه. نمونه بارز فضای عمومی میدان نقش جهان اصفهان و میدان بهارستان تهران (بوده) است. فضای عمومی محلی برای حضور افراد و گروههای متفاوت، شکل گیری یا پدیدار شدن شبکه‌های متکثر اجتماعی، عرصه ارتباطات غیر شخصی، فضای حضور همزمان و همبودی یعنی شایی که بازیگران متفاوت در مکانی مشترک قرار می‌گیرند و جایی که فرد در چارچوب مجموعه ای از امور مشترک و مورد توافق، آزادانه رشد می‌کند (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). در شهرهای امروزی که بیشتر محله‌ها از بین رفته‌اند فضای عمومی مشوق «با هم بودن»، ایجاد پیوندهای اجتماعی جدید و ممانعت از انفجار و گسیختگی بافت اجتماعی، محلی برای حضور، دیده و شنیده شدن همه صدایها، رشد افکار عمومی، شکل گیری هویت و خرد جمعی و تجلی دموکراسی در جوامع متکثر است (همان، صص ۲۱۱ تا ۲۲۰). «چنین فضاهایی به اعتبار اینکه مکان سرمایه‌گذاری‌های مشترک فرهنگی- اجتماعی و روانی- عاطفی (کلیه اشار اجتماعی) خواهند بود، ذهنیت جامعه مدنی را عینیت خواهند بخشید. چنین فضاهایی امکان کالبد یافتن اندیشه‌ها، بروز رفتارهای اجتماعی و شکل گیری مردمی را فراهم آورده و روابط شهرهوندان را تسهیل می‌نمایند و به مکانهای کار، تفریح، تبادل اطلاعات، تظاهرات اجتماعی- فرهنگی و سیاسی- اقتصادی جامعه تبدیل می‌شوند. مکان بروز مخالفتها و موافقتها و نمایش‌های شهری، مکان برگزاری جشن‌ها و سوگواریهای ملی و مذهبی و دیگر حدثه‌ها و اتفاقات شهری (حبیبی، ۱۳۷۹). در واقع فضای عمومی (از هر نوع همچون میدان، کافه یا خیابان) نماینده تعلق جمعی، مبادله اجتماعی و

احساس نیاز به گفتگو



نمودار ۳. مثلث گفتگو؛ مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۳

فضایی که اخلاق مدنی بتواند شکل بگیرد و روابط بین شهروندان به صورت مسؤولانه مطرح شود. (حبيب، ۱۳۸۵) با رشد و بالندگی حوزه عمومی و جو سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که خود بستر نقد و توزیع مناسب قدرت، مفاهمه و تعامل میان حاکمان و مردم هستند انگیزه و احساس نیاز به گفتگو افزایش می یابد و تحقق کالبدی فضای گفتگو می تواند گامی مؤثر در تکمیل حلقه گفتگو باشد.

نظریه های شهرسازی فضاهای عمومی
عمده متون مربوط به فضای عمومی شهری و
محتوای آن در بررسی های خود از ابعاد کالبدی
و فعالیتی فضای شهری به سه منبع «زندگی
اجتماعی در فضاهای شهری کوچک» اثر ویلیام
وایت در ۱۹۸۰، «زندگی در بین ساختمان ها» اثر
جان گھل در ۱۹۸۷ و «مکان های مردمی: راهنمای
طراحی فضای باز شهری» اثر کلیر کوپر مارکوس
و کارولین فرانسیس در ۱۹۸۸ ارجاع می دهند.
مارکوس به بررسی انواع میادین شهری پرداخته،
وایت پی از بررسی اجزا و عناصری همچون فضاهای
نشستن و به دنبال آن عناصر محیطی همچون بار،
خورشید و غیره، بحث مثلث بنده در فضای شهری
را مطرح کرده و گھل سه گونه فعالیت عمومی

برخورد غیر رسمی است. در اینجا «عمومیت» یک مکان، مسأله ای [در باره] اینکه چه کسی مالک آن است، نیست. بلکه [مسأله بر سر] حس زندگی عمومی ای است که تولید می کند. (تانکیس، ۱۳۸۸، ۱۰۴)

[در شهر بزرگی همچون تهران] بسیار مشکل است نظم دیکته شده ای را حاکم کرد، ولی اگر در هسته های کوچک شهری در سطح محلات متمرکز شویم میسرتر خواهد بود و هویت بخشی در محلات و حرکت افقی و از پایین کارآمدتر و نتیجه بخش تر خواهد بود. این امر با ایجاد گفتگو و تعامل اجتماعی بین شهروندان صورت پذیر است. این گفت و گو مستلزم ایجاد فضای گفت و گو است و فضای گفتگو می تواند پیاده رو مناسب، پارک، فرهنگسرا، سایت های اینترنتی ارتباط محلی مستقر در مراکز فرهنگی، پارک های علمی - آموزشی، کتابخانه، نمایشگاه و سالن های کنسرت، تئاتر، موسیقی، کافه های اینترنتی، فضای مذهبی مسجد، تکیه، حسینیه، سقاخانه، جشنواره، مراسم مذهبی، تعزیه، کارناوال، سمینار، مجله یا رسانه های خبری باشد. فضاهای گفت و گو ایجاد کننده کشت گرایی شهری است و کشت گرایی شهری شهروندی یعنی

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به:

Larice Michel (2007) the Urban Design Reader, Routledge, New York, PP375-348

جدول ۲. معیارهای کیفی پاسخ دهنده‌گی فضاهای عمومی شهری؛ مأخذ: بهزادفر و محمودی کردستانی، ۱۳۸۸، ص ۲۸

صاحب نظر	亨جارهای کیفی پاسخ دهنده‌گی محیطی
جیکوبز ^{۲۰}	لحاظ داشتن فعالیت‌های مناسب پیش از توجه به نظام از نظر مصیری محیط (الف - ۱): استفاده از کاربری‌های مختلف چه به لحاظ نوع استفاده و چه از نظر وجود ابینه با سن‌های مختلف در یک ناحیه (الف - ۲): توجه به عنصر خیابان (الف - ۳): نفوذ پذیر بودن بافت که به مفهوم پیشنهاد استفاده از بلوک‌های کوچکتر شهری است (الف - ۴): اختلاط اجتماعی و انعطاف پذیر بودن فضاهای (الف - ۵).
لینچ	سرزندگی (ب - ۱): معنی (حس) (ب - ۲): سازگاری (ب - ۳): دسترسی (ب - ۴): کنترل و نظارت (ب - ۵): فوق معيار کارایی (ب - ۶): فوق معيار عدالت (ب - ۷).
ویلچ	قرائت پذیری محیط (پ - ۱): آزادی انتخاب (پ - ۲): ایجاد انگیزش از طریق کاربرد فرم‌های شهری متباین (پ - ۳): امکان زندگی اجتماعی در مقابل زندگی خصوصی (پ - ۴): به گوش رسیدن آواز گذشته به مفهوم قابل قرائت بودن میراث‌های فرهنگی (پ - ۵): لحاظ نمودن پیوندهای بومی - منطقه‌ای در قالب طرح‌ها (پ - ۶).
بنتلی و همکاران	نفوذ پذیری (ت - ۱): گوناگونی (ت - ۲): خوانایی (ت - ۳): انعطاف‌پذیری (ت - ۴): تابعیت پصری (ت - ۵): غنای حسی (ت - ۶): رنگ تعلق (ت - ۷): کارایی از نظر مصرف انرژی (ت - ۸) پاکیزگی (به حداقل رساندن آلودگی‌های هوا و ...) (ت - ۹): حمایت و پشتیبانی از طبیعت و حیات وحش (نگهداری از اکوسیستم‌ها) (ت - ۱۰).
ترانسپک	حفظ تسلیل حرکت‌ها (ایجاد ارتباط) (ث - ۱): محصوریت فضاهای (ث - ۲): پیوستگی لبه‌ها (ث - ۳): کنترل محورها و پرسپکتیوها (ث - ۴): ممزوج نمودن فضاهای درون و بیرون (ث - ۵).
گولمن	حافظت تاریخی و مرمت شهری (ج - ۱): طراحی برای پیاده‌ها (ج - ۲): سر زندگی و تنوع استفاده (ج - ۳): بستر و محیط فرهنگی (ج - ۴): بستر و محیط طبیعی (ج - ۵): توجه به ارزش‌های معماری محیط (ج - ۶).
جیکوبز ^{۲۱} و اپلیارد	سرزندگی (ج - ۱): هویت و کنترل (ج - ۲): دسترسی به فرسته‌ها، تخیل و شادی (ج - ۳): اصالت و معنا (ج - ۴): زندگی اجتماعی و همگانی (ج - ۵): خود اتکایی شهری (ج - ۶): محیطی برای همه (ج - ۷).
تیبالدز	اهمیت مکان‌ها نسبت به ساختمان‌ها (ج - ۱): استفاده از تجارت شهرسازی سنتی در ساخت و سازهای جدید (ج - ۲): ادغام کاربری‌ها و فعالیت‌های شهری (کاربری‌های مختلف) (ج - ۳): توجه به مقیاس انسانی در طرح‌ها (ج - ۴): تامین آزادی عابران پیاده (ج - ۵): قابلیت دسترسی و انتخاب برای همگان (ج - ۶): ایجاد وضوح و خوانایی محیط (ج - ۷): توجه به ماندگاری و پایداری محیطی (ج - ۸): توجه به رشد تدریجی و پویای محیط (ج - ۹): ادغام مضامین نه‌گانه و دستیابی به ترکیب‌های موثرتر محیطی (ج - ۱۰).
هاتن و هانتر	تنوع (خ - ۱): تمرکز (خ - ۲): دموکراسی (مردم سالاری) (خ - ۳): نفوذ پذیری (خ - ۴): امنیت (خ - ۵): مقیاس مناسب (خ - ۶): طراحی ارگانیک (خ - ۷): اقتصاد و ایثارهای مناسب آن (خ - ۸): روابط خلاقانه (خ - ۹): انعطاف پذیری (خ - ۱۰): مشورت و مشارکت دادن استفاده کنندگان در طرح‌ها (خ - ۱۱).
پاکزاد	زیبایی (د - ۱): وحدت (د - ۲): هویت (د - ۳): هماهنگی (د - ۴): نظم (د - ۵): ماندگاری (د - ۶): پایداری (د - ۷): تعبیر پذیری (د - ۸).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۸۲

شهری را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱ یک فضای شهری می‌تواند از جوهر بر جسته تری از نظام مطلوب بهره‌گیرد. فضای شهری در عین دارا بودن ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، ظرف فعالیت‌های شهری و ضرورت‌ها مرتب بر آن نیز محسوب می‌گردد. «گهل» در کتاب خود این فعالیتها را در سه

شهری می‌تواند متناسب با نیازهای زمانی و مکانی افراد جامعه، خصلت مطلوب یا نامطلوب پیدا کند. بسته به میزان همخوانی و همنوایی کارکرده با اهداف مورد انتظار، مقیاس و حجم روابط، تطابق و تناسب با نیازهای روزمره گروه‌های اجتماعی و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۸۳

حضور دارند به تجربه مشترکی از جهان می‌رسیم و به این ترتیب با همه انسان‌هایی که در گذشته (یا آینده) چنین واقعیت فیزیکی را تجربه کرده‌اند (یا خواهد کرد) پیوند برقرار می‌کنیم. این بخش پیوند دهنده که دوره‌های مختلف تاریخی را به هم متصل می‌کند، فضای عمومی را از ثبات و تداوم برخوردار می‌سازد. ما با حضور مشترک در نهاد هایی خاص همچون آیین‌ها و مناسک، نمایش‌ها و اجراهای گفت و گوهای دسته جمعی هم می‌توانیم به تجربه مشترک دست یابیم (مدنی پور، ۱۳۸۴، ص ۳۱). برای تبیین عناصر، عوامل و نیروهای شکل دهنده فضای شهری:

- اولاً باید به رشته‌هایی توجه داشت که با اثر زندگی اجتماعی بر سازمان فضایی سر و کار دارد.
- ثانیاً فضای شهری باید بستر زندگی عمومی و اجتماعی مردم جامعه تلقی شود و
- ثالثاً محتوای اجتماعی این فضا که آن را بیش از پیش به عنوان پدیده‌ای اجتماعی-کالبدی می‌نمایاند، مورد بررسی عمیق قرار داد.

نگاه به این جمعبندی عدم حضور ویژه بعد اقتصادی و به دنبال آن بعد مدیریتی را در بیان مکان پایدار نشان می‌دهد. هر چند وی پاره‌ای از معیارهای اقتصادی و مدیریتی مطرح شده توسط متخصصین نظری لینچ، جیکوبز، هاوتون و هانتر را در ذیل مولفه عملکردی می‌آورد باید چنین عنوان کرد که سطح بعد اقتصادی فراتر از آن است که زیرمجموعه‌ای از بعد عملکردی باشد و به نوعی اقتصاد خود شکل دهنده عملکرد است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در رابطه با فلسفه‌اندیشی نظریه انتقادی در شهرسازی باید گفت که؛ «ماکس هورکهایمر» با بکار بردن مفاهیم نقد تحصل گرایی، بازگشت به

طیف مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. دسته اول «فعالیت‌های ضروری» و با اهمیت که تحت هر شرایطی اتفاق می‌افتد و ارتباط خاصی با ویژگی‌های منحصر به فرد اجتماعی ندارند. فعالیت‌هایی نظیر رفتن به محل کار یا مدرسه، انجام خرید، انتظار در ایستگاه اتوبوس و سایر فعالیت‌های عمومی و روزمره در این دسته جای می‌گیرند. این طیف از فعالیت‌ها در جرات متفاوت از مشارکت اجتماعی را می‌طلبد؛

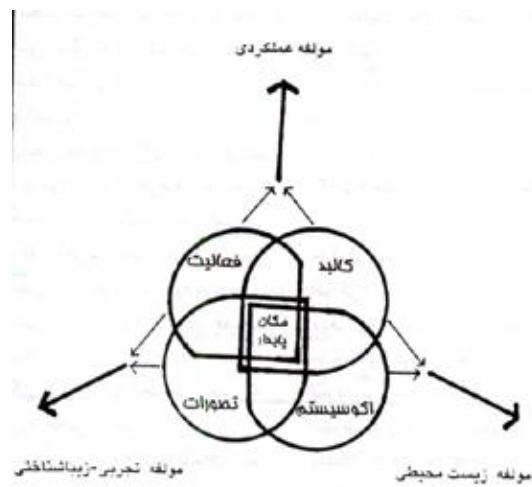
۲. دسته دوم از فعالیت‌هایی که در فضای شهری انجام می‌شوند را، «فعالیت‌های گرینشی و انتخابی» تشکیل می‌دهند که در شرایط مناسب و وضعیت دلخواه افراد ضرورت پیدا می‌کنند. قدم زدن در هوای آزاد، توقف و مکث در مکان‌های تفریحی، نشستن و استراحت در مکان‌های جذاب و دیدنی جزء فعالیت‌های انتخابی و موردی به شمار می‌آیند؛

۳. دسته سوم از فعالیت‌هایی که در فضای شهری رخ می‌دهند، «فعالیت‌های اجتماعی» هستند که بسته به ویژگی‌های فضای شهری طیف گسترده‌ای از روابط متقابل افراد را در برمی‌گیرد. این فعالیت‌ها به دلیل تأثیرپذیری از سایر فعالیت‌ها و فضای اجتماعی، فعالیت‌های نهایی نیز خواهد می‌شوند. شرایط خاص فضاهای جهت ایستادن، نشستن، خوردن بازی کردن و غیره، این فعالیت‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. در فضاهای شهری که فاقد جنبه‌های لازم جهت تقویت روابط اجتماعی هستند، تنها مقدار کمی از این فعالیت‌ها امکان بروز پیدا می‌کند که بسته به شرایط افراد نیز متفاوت خواهد بود. در مقابل در فضاهایی که از این ابعاد غنی هستند، سطح و قدر بالایی از فعالیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد.

فضای عمومی یک دنیای نهادی و مادی مشترک و فضای حائلی است که امکان حضور مشترک را فراهم کرده، روابط متقابل میان افراد را تنظیم می‌کند. ما با حضور در مکانی که دیگران نیز در آن

شکل حکومت آینده بشر در شهرها و تغییرات عرصه های عمومی شهری در شهرهای آینده و غیره، با یکدیگر تفاوت دارند.

در رابطه با عرصه های عمومی می توان گفت حوزه عمومی به معنی درست، حوزه ای است که هیچ حد و حدودی برفعالیت آن وضع نشده باشد. حوزه عمومی از آن نهادهای اجتماعی عمومی است. این نهادها پیرامون علایق مشترک فرهنگی، منابع اقتصادی و سیاسی و نیازهای ارتباطی افراد جامعه شکل می گیرد و هراندازه جامعه تکامل یافته تر باشد فعالیتها در این حوزه گستردگی تر شکل می گیرد و هراندازه جامعه تکامل یافته تر باشد، فعالیتها در این حوزه گستردگی تر خواهد بود. [حوزه] عمومی ریشه در جامعه مدنی دارد و از نظر هابرماس بین عرصه خصوصی فرد و عرصه حکومت قرار می گیرد. بنابراین حوزه عمومی مفهومی سیاسی - فلسفی است که با زندگی اجتماعی شهروندان مرتبط است. شکل گیری عرصه های عمومی در شهرها مبتنی بر تفکر و بینشی است که [همه] ساکنان شهر را صرف نظر از طبقه و جنس و خاندان، واجد حقوق برابر می داند و عنوان شهروندی به آنها اطلاق می کند. همچنین مدیریت مشارکت محور و دولت محلی (که از نتایج و ثمرات کوچک شدن دولت است) می تواند مسیر رسیدن به فضاهایی همگانی و متناسب با بافت اجتماعی هر محله یا منطقه را تسهیل کند. در واقع می توان گفت [حوزه] عمومی از دو بعد کالبدی و سازمانی برخوردار است که تحقق بعد کالبدی آن فضای عمومی است. عمومی معنای متعلق به همه مردم، مشترک بین جمع یا گشوده به روی همگان. مراکز محلات، میدان، پلازا، پیاده رو، بازار، صحن مسجد، آگورا و فوروم از مصادیق دیروز و امروز فضاهای عمومی در شهرهای ایران و جهان هستند. در فضای عمومی، حیات مدنی جریان دارد و خاطره احساس تعلق به مکان، زندگی و هویت جمعی، تعامل و گفتگو شکل می گیرد و گاه نماد دموکراسی و تجلی حضور آزادانه



پراکسیس، نقد اقتصادگرایی، دیالکتیک روشنگری، دولت اقتدار طلب و غیره، «تئودور آدورنو» با بکاربردن مفاهیمی چون دیالکتیک روشنگری، دیالکتیک منفی، سلطه عقل ابزاری و صنعت فرهنگ و غیره، «هربرت مارکوزه» با بکاربردن مفاهیمی چون انسان تک ساختی، آگاهی کاذب، خواسته های راستین، عقل و آزادی و سلطه و اقتدار، جستجوی خرسندي، دیالکتیک تمدن و غیره، «یورگن هابرماس» با بکار بردن مفاهیمی چون شناخت و علاقه انسانی، کنش و عمل ارتباطی، عقلانیت ارتباطی، اخلاق گفتگویی، دموکراسی گفتگویی یا مشورتی، حوزه عمومی، جهان زیست و نظام یا سیستم و غیره، همگی به انتقاد جزئی و کلی از نظام سرمایه داری سازمان- یافته معاصر در شهرها و مابه ازای آن در عرصه های عمومی شهری پرداخته اند. یافته های تحقیق نشان می دهد که نظریه پردازان مکتب فرانکفورت به دلیل تشابه در نظریه ها و آراء شان منجمله در انتقاد از نظام سرمایه داری متاخر و معاصر و پوزیتیویسم و مارکسیسم و انتقاد از مفاهیمی چون عقلانیت ابزاری، علم اثباتی و تجربی، شیء گشتگی انسان، از بین رفتن آزادی و استقلال انسان، که تحت نام اندیشمندان این مکتب قرار گرفته اند و در بعضی از مباحث و اندیشه های مطرح شان منجمله انقلاب و تغییر اجتماعی و کارگزاران آن در جامعه سرمایه داری و شیوه های آن، طرح یک نظام جانشین و آلتنتاتیو،

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۸۴

جدول ۳. هنجارهای طراحی فضاهای شهری آزادی مدار و عرصه‌های عمومی شهری؛ مأخذ: بهزادفر و محمودی کر دستانی، ۱۳۸۸

ویژگی‌های عمومی مردمداری	هنچارهای کیفی فضاهای شهری مردمدار	هنچارهای کیفی پاسخ‌دهندگی محیطی
به رسمیت شناختن اکثر عقاید	- امکان استفاده از هنجارهای مختلط - سازگاری - گتوگونی - تنوع استفاده - همگان	استفاده از کاربری‌های مختلط - سازگاری - گتوگونی - تنوع استفاده - محیطی برای همه - تنوع - انتباطی بدزیری
به رسمیت شناختن آزادی فردی	- آزادی حرکت در فضا	آزادی انتخاب - تامین آزادی عابران بیاده
به رسمیت شناختن حق انتخاب فردی و همگانی	- ارائه گزینه‌های فضایی متعدد به استفاده کنندگان	قرائت‌بدیری محیط - آزادی انتخاب - اعطاف‌بدیری - قابلیت انتخاب برای همگان - ایجاد وضوح و خوانایی محیط - تبیین‌بدیری - ساختار و خوانایی
ایجاد فرصت‌های برابر برایری و مساوات	- قابلیت دسترسی برای همگان	نقود‌بدیر بودن - دسترسی - دسترسی به فرصت‌ها، تخیل و شادی -
ایجاد زمینه مشارکت	- شرکت در خلق و استفاده از فضا	اختلاط اجتماعی - ایجاد انگیزش از طریق تأثیرگذاری فرم‌های شهری مبتاین - رنگ تعلق - زندگی اجتماعی و همگانی - مشروط و مشارکت دادن استفاده کنندگان در طرح‌ها - کیفیت عرصه همگانی
ایجاد زمینه گفتمان	- قابلیت گفتگو و تعامل جهله به چهره در فضا	اختلاط اجتماعی - زندگی اجتماعی و همگانی - وجود فضاهای همگانی و فضاهای خاص - روابط خلاقانه - کیفیت عرصه همگانی - مراودات اجتماعی
حفظ هویت و ارزش‌های فردی و همگانی	- قابلیت معنایگرایی محیطی	معنی (حس) - به گوش رسیدن آوای گذشته به مفهوم قابل قرائت بودن میراث‌های فرهنگی - غنای حسی - رنگ تعلق - حفاظت تاریخی و مرمت شهری - پست و محیط فرهنگی - توجه به ارزش‌های معمارانه محیط - اصالت و معنا - استفاده از تجارب شهرسازی سنتی در ساخت و سازهای جدید - زیبایی - وحدت - هماهنگی - حفاظت تاریخ - نگهداری
حفظ حقوق فردی	- مقیاس مناسب (مقیاس انسانی)	طراحی برای بیاده‌ها (بیاده‌داری) - توجه به مقیاس انسانی در طرح‌ها
حفظ حقوق جمیعی (همگانی)	- تعریف‌شدگی قلمروهای جمیعی و فردی	امکان زندگی اجتماعی در مقابل زندگی خصوصی
ایجاد زمینه رفاه و آسایش فردی و همگانی	- رفاه و آسایش محیطی	سرزندگی - کارایی از نظر مصرف انرژی - یاگزگاری (به حداقل رساندن آلوه‌گی هوا) - حمایت و پشتیبانی از طبیعت و حیات وحش (نگهداری از اکوسیستم‌ها) - پست و محیط طبیعی - خود اتکابی شهری - توجه به مانگاری و پابداری محیطی - امنیت - اقتصاد و ایزراهای مناسب آن - پابداری - کیفیت زیستمحیطی - آسایش و راحتی - بهداشت و ایمنی - حفاظت محیط طبیعی
عدم تمرکز قدرت	- برآکنده‌گی مناسب امکانات و تسهیلات در سطح شهر	عدالت - برابری و مساوات - نظارت
قانون‌مندی و نظم	- مدیریت شهری کارآمد	کنترل و نظارت - کنترل - نظم - نظارت و اختیار

مردم محسوب می‌شود. دستاوردهای دموکراتیک در احزاب سیاسی و غیره از جمله این نهادها هستند. کشورهای غربی هم با این ویژگی‌ها و پدیدارگشتن در حوزه عمومی یا عرصه عمومی افکار عمومی شکل می‌گیرد و افکار عمومی و تبادل نظر یا نقد حاصل گفتگو و تعامل میان شهروندان است. به عقیده هابرماس اساس حوزه عمومی گفتگو، تعامل و ارتباطات رو در رو است. به همین دلیل او معتقد است نهادها و سازوکارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آمده و گسترش یافته است. اصناف تولید کننده، اتحادیه‌های کارگری، مصرف کنندگان، جنبش زنان، اقلیتها، دانشجویان، جنبش سیزها،

حوزه عمومی و ظرفی است که زندگی اجتماعی، گفتگو و تعامل در آن شکل و معنا پیدا می کند. در حوزه عمومی و فضای عمومی است که افکار و آرای عمومی شکل می-گیرد. همچنین حضور مردم و مشارکت آنهاست که این دورا معنا و غنا می بخشد. می توان گفت فضای عمومی بازتاب وضعیت حوزه عمومی جامعه و نیز عنصری کالبدی در راستای تحقق مفهوم جامعه مدنی است. به همین دلیل رشد، توسعه و بالندگی حوزه عمومی عاملی تأثیر گذار بر عینیت یافتن فضاهای عمومی هستند. فضای شهری محصول نیروهای تاریخی و اجتماعی- فرهنگی جامعه است و شخصیت آن بیش از عوامل تکنولوژیکی و یا جغرافیایی و فیزیکی ناشی از عناصر متغیر فضا شامل، نظام فعالیت ها و عناصر پایدارتر فضا شامل ظرفیت مدنی جامعه شهری است که نیروهای اجتماعی و فرهنگی جامعه از طریق عواملی مانند نظام عواملی مانند نظام نهادها، فرهنگ و پویش شهرنشینی این عناصر را پدید آورده و به وساطت گروه های اجتماعی و فعالیت آنها فضای شهری را شکل می دهد. در پایان باید اشاره نمود که فضای عمومی جهت تحقق گفتگو و مکان خاطره وقتی شکل می گیرد که در آن نوعی حیات جمعی در جریان باشد و فضای عمومی اجتماعی پذیری فراهم گردد. لذا فضاهای عمومی که امکان بسیارسازی عرصه های شهری را دارند، در حوزه مولفه های ماهوی می توانند انواع زیر را دربرداشته باشند.

۱. «فضای عمومی و شکل گیری محل خاطره»: فضای عمومی محل خاطره است: خاطره هایی که امکان تمایل به گفتگو و آزادی بیان را افزایش داده و زمینه ساز حضور مردم در مناسبات و فعالیتهای اجتماعی شهروندی هستند. فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می یابد؛ واقعه ها و حادثه ها را خیز می دهند، واقعه ها و حادثه هایی که حیات مدنی را به حیات واقعه ای تبدیل کرده سبب می گردند تا خاطره شکل گیرد و ذهن محل

که دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی محقق می شود. آزادیهای مدنی و اعمال سلیقه های شخصی برپایه خرده فرهنگها موجب تنوع دیدگاهها و برداشتها می شود که می تواند در یک جامعه بالغ موجب رشد و بالندگی و رونق اجتماعی شود. شکل گیری این پایه های فلسفی و سیاسی حوزه یا عرصه عمومی سبب رجوع بیشتر طیف غیرمعماران و شهرسازان نظریه جامعه شناسان، و جغرافی دانان به فضاهای عمومی، به عنوان یک بستر مناسب تبلور حوزه عمومی، شده است و مفاهیم جامعه شناسی همچون فرهنگ، گفتگو، جامعه مدنی و غیره امروزه به عنوان یک وجه بارز و لاینفک فضاهای عمومی شهری در سالیان اخیر شده است. تاثیر قدرتمند این امر سبب شده که بسیاری از پرروزه ای شهرسازی در کشورهای غربی با ماهیتی اجتماعی تعریف و تدوین شده و این گونه مباحثت به عنوان یک بخش چشمگیر محتوا فضاهای عمومی شهری تبدیل شود. یک مفهوم جامعه مدنی توازن و اعتدال است، یعنی در جامعه هیچ قدرتی حالت غالب پیدا نکند. برای اینکه نهادهای موجود در عرصه عمومی بتوانند شکل گیرند و به طور موتز فعالیت کنند افراد جامعه باید از آزادیهای مدنی برخوردار باشند یعنی امنیت و حرمت لازم در حوزه خصوصی افراد برای فعالیتهای اجتماعی به وجود آید تا بتوانند تواناییهای خود را آشکار کنند. در یک جامعه مدنی شکوفا طبعاً گروه و گرایشهای گوناگون با سلیقه های مختلف وجود خواهد داشت که با عرضه دیدگاههای متفاوت می توانند به بالندگی و ساروری یک جامعه کمک کنند. در فضای عمومی شبکه های مختلف و متکثر اجتماعی وحدت می یابند و می توانند به مشارکت در اداره امور شهر و نظارت همگانی ترغیب شوند. فضای عمومی می تواند محلی برای آموزش مسایل مربوط به شهروندی (حقوق و وظایف) و همچنین عامل ارتقای کیفیت زندگی باشد، شاخصی که در شهر تهران در مقایسه با دیگر شهرهای جهان رتبه نامناسبی دارد. فضای عمومی تحقق کالبدی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۸۷

پر ثمر که به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است تنها مبادله اطلاعات نیست بلکه نتیجه آن تغییر در واقعیات موجود و خلق واقعیت های نو، ارتقای مخاطبین به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه های نظر و عمل است، توجه گستردہ به گفتگو به مثابه یک روش یا ابزار که می تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد امری نو پدید است. در فضای گفتگو آگاهی به ظهور می رسد و فضای عمومی باید فضای گفتگو و آگاهی باشد. فضای گفتگو یکی از لوازم تحقق گفتگو میان شهروندان است. اما به راستی گفت و گو چگونه در شهر و فضای شهری تحقق می یابد؟ در پایان برخی از مولفه های تحقق پذیری عرصه های عمومی در فضای شهری در قالب جدول مورد اشاره قرار گرفته است.

منابع و مأخذ

ابراهیمی مینق، جعفر و امیری، محمد (۱۳۸۶) مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی (آراء و نظریه ها)، پژوهش نامه علوم اجتماعی. سال اول، شماره چهارم، زمستان ۸۶.

احمدی، بابک (۱۳۷۲) گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرمانس، مجله گفتگو، شماره ۱. اخوت، آرش (۱۳۸۳) مردم واری بناهای عمومی، فصلنامه معماری ایران، دوره پنجم، شماره ۱۸. ادنانی، روح (۱۳۸۹) تalar شهر جدید اندیشه (شهریار)، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین. دانشکده عمران و معماری. استاد راهنمای دکتر نوروزیان. استاد مشاور: مهندس سهیلی.

افروغ، عmad (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

افشار نادری، کامران (۱۳۷۸) از کاربری تا مکان، مجله معمار، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۸.

اکبری، غضنفر (۱۳۸۰) روابط اجتماعی و فضاهای عمومی شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره

انباشت خاطره گردد. خاطره هیچگاه بی واقعه در خیال نقش نمی بندد و آن جهه در ذهن و آن زمان یا حادثه پایان می پذیرد و روزها و سالها از آن می گذرد، آن چه در ذهن باقی می ماند، فضایی است که واقعه یا حادثه در آن رخ داده است، فضایی خالی از ماده ولی مملو از صورت.

۲. «فضای عمومی مشوق حضور اجتماعی»:
فضای عمومی عامل مشوق [حضور] اجتماعی و تحرک در شهرها است. جذابیت یک شهر را می توان با توجه به انبوه مردمی که در فضاهای همگانی آن گردهم می آیند و وقت خودشان را در آنجا می گذرانند، شناسایی کرد. رفتار مردم در فضاهای شهری به صورتی عجیب غیرقابل پیش بینی است و آنچه از هر عامل دیگری مردم را به خود جذب می نماید حضور سایر افراد در فضا است؛ بنابراین فضای عمومی فضایی گشوده به روی عموم است. فضایی که می تواند مابین ساختمانها (همچون خیابان و پیاده رو) باشد یا محوطه محدوده ای طراحی شده برای جذب مردم و یا احترام به شأن اجتماعی آنها. گاهی فضای عمومی می تواند در ترکیب با یک بنای عمومی تبدیل به پانوقی شهری شود همچون فضای عمومی پیوسته با طاق دفاتر یا ژرژپمپیدوی پاریس، یا تالار شهر تورنتو. در این فضاء ملرم و مشترک شهروندان، عرصه ای برای تعاملات و کنشهای اجتماعی معطوف به خیر عمومی و زمینه های لازم برای تأمین حقوق اجتماعی شهروندان و حل مشکلات جمعی فراهم می شود. فضایی که در نتیجه حضور آزادانه مردم در آن نوعی گفتگو شکل می گیرد.

۳. «فضای عمومی به مثابه فضای گفتگو»:
اگرچه فضای عمومی، فضای تعامل و گفتگو است اما باید درباره چیستی گفتگو، احساس نیاز به آن و فضای گفتگو تأمل کرد. گفتگو، با سخن گفتن، سخنرانی، مباحثه یا مناظره متفاوت است. گفتگو فراتر از تبادل اطلاعات و برخورد چهره به چهره یا رد و بدل اخبار روزمره است. محصول یک گفتگوی

جدول ۴. مولفه های بهبود عرصه های عمومی در شرایط معاصر ایران؛ مأخذ: یافته های تحقیق.

۱	تعاملاط اجتماعی	ایجاد فضاهای کالونی جهت تجمع افراد
۲	پویایی فضایی	تامین شور و هیجان محیطی
۳	ایجاد تسهیلات مناسب در فضا	پیش بینی عناصر عملکردی در کنار ابعاد زیبایی شناسانه آن، پیش بینی فعالیت های جاذب و ارتباط با سیستم حمل و نقل شهری
۴	قابل پیش بینی بودن فضاهایا	راه ها و ارتباطات فضایی مناسب در هدایت کاربران به درون فضا
۵	تمداوم و خوانایی مناسب	تطبیق شناسایی و ادراک راحت از فضاهای عمومی شهر
۶	ایجاد ساختار منسجم	دسترسی به فضاهای به لحاظ بصری و کالبدی
۷	تأمین امنیت	کنترل دسترسی وسایل نقلیه و امنیت پیاده
۸	تامین قلمرو	مانند ایجاد فضاهای مناسب جهت نشستن، مکث و یا تأمل در فضا
۹	آزادی بیان و عقیده	امکان دهی به ابراز عقاید فردی و سیاسی در حوزه های عمومی
۱۰	دموکراسی شهری	ایجاد حق حاکمیت مردمی در حوزه تصمیم گیری برای شهر
۱۱	مشارکت شهروندی	بهره برداری از مشارکت شهروندان در تدبیر امور محلی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

■ ۲۸۸ ■

- بنتلی، ای. ین و دیگران (۱۳۸۷) محیط های آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴) پاتوق و مدرنیته ایرانی، پاسخده: کتاب راهنمای طراحان، ترجمه مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۸) تعریفها و مفهوم فرهنگ، بهزادفر، مصطفی و محمودی کوهستانی (۱۳۸۸) طراحی فضاهای شهری مردم مدار، آرمانشهر، شماره ۳. بحرینی، حسین (۱۳۷۷) فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۶) مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهیدی. پایا، علی (۱۳۷۷) معجزه گفتگو، مجله راه نو، سال اول. شماره ۵. ۱۳۷۷.
- پولادی، کمال (۱۳۸۸) تاریخ اندیشه سیاسی در غرب قرن بیستم، تهران: نشر مرکز.
- ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه. تانکیس (۱۳۸۸) فرم، فضا، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل های شهری); ترجمه بشیریه، حسین (۱۳۸۷) تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم جلد ۱ اندیشه های مارکسیستی، تهران، نشر نی، چاپ هشتم.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۹ تابستان ۹۴
No.39 Summer 2015

۲۸۹

نظریه انتقادی، روزنامه رسالت ۸۸/۵/۲۶
کارل هدن، مایکل و دیگران (۱۳۷۶) دموکراسی
و آرمانشهر، گفتگو با یورگن هابرمانس، ترجمه
صادقت، پرویز. فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره
ششم، شماره ۸ و ۹. بهمن و اسفند ۷۵، فروردین و
اردیبهشت ۷۶.

کارمونا، میتو و دیگران (۱۳۸۸) مکانهای عمومی
فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری؛
ترجمه قدائی، فربا و دیگران، انتشارات دانشگاه
هنر.

گلکار، کوروش (۱۳۸۰) مولفه‌های سازنده کیفیت در
طراحی شهری، نشریه صفحه شماره ۳۲۵.

گلکار، کوروش (۱۳۷۹) طراحی شهری پایدار در
شهرهای حاشیه کویر، مجله هنرهای زیبا، شماره
۸، زمستان ۱۳۷۹.

گلکار، کوروش (۱۳۸۱) طراحی شهری و جایگاه آن
در سلسله مراتب طرح‌های توسعه شهری تهران،
انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز.
گودسل، چارلز (۱۳۸۶) مفهوم فضای عمومی و جلوه
های مردم سالارانه آن، ترجمه نوربخش، هدیه.
فصلنامه معماری ایران، دوره هشتم، شماره ۲۹+۳۰،
تابستان و پاییز ۱۳۸۶.

لاری بقال، کیانوش (۱۳۸۰) اصول طراحی فضای
مطلوب در شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم،
شماره ۳۰، آبان ۱۳۸۰.

لسناف، مایکل ایچ (۱۹۹۹) فیلسوفان سیاسی قرن
بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.
ماجدی، حمید و دیگران (۱۳۸۵) عرصه عمومی
فضای روابط فرافردی و میان فرد. فصلنامه آبادی،
شماره ۵۱. تابستان ۱۳۸۵.

مجموعه مقالات نظارت همگانی شهروندی و توسعه
سازمانی (به کوشش مرکز نظارت همگانی شهرداری)
فرهنگ صبا، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

مجموعه مقالات همایش ملی نظارت همگانی
(راهبردها و راهکارها) جلد اول و دوم، مرکز نظارت
همگانی شهرداری تهران، ۱۳۸۹.

فضای شهری- فضای شهری و جایگاه ان در زندگی
و سیمای شهری، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات
شهرسازی و معماری ایران.

تosalی، محمود و دیگران (۱۳۷۱) طراحی فضای
شهری، جلد اول. مرکز مطالعات و تحقیقات
شهرسازی و معماری ایران.

تosalی، محمود (۱۳۷۱) اصول و روشهای طراحی
شهری و فضاهای مسکونی در ایران، تهران، وزارت
مسکن و شهرسازی، دفتر مطالعات و تحقیقات
شهرسازی و معماری ایران.

جهانبگلو، رامین (۱۳۸۵) نقد عقل مدرن. ترجمه
سامعی، حسین. انتشارات فرزان روز.

حبيب، فرج (۱۳۸۰) فضای شهری بستر تعامل
اجتماعی (تعامل اجتماعی رویکردی به پایداری)،
فصلنامه معماری و فرهنگ. سال هفتم، شماره ۲۴.
حبيبی، محسن (۱۳۷۸) فضای شهری، حیات واقعه
ای و خاطره‌های جمعی، مجله صفحه، سال نهم،
شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸.

حبيبی، محسن (۱۳۷۹) جامعه مدنی و حیات
شهری، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره هفتم. تابستان
۱۳۷۹.

حبيبی، مقصودی، محسن، مليحه (۱۳۸۴) مرمت
شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجربه، منشورها و
قطعنهای جهانی، روشهای و اقدامات شهری، چاپ
دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
حسام، فرحناز (۱۳۸۰) حوزه عمومی و تجلی آن در
کالبد شهر، ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره
۳، آبان ۱۳۸۰.

شورت، جان رنای (۱۳۸۸) نظریه شهری؛
ارزیابی انتقادی، مترجم زیاری، مهدنژاد و پرهیز،
کرامت‌الله، حافظ و فریاد، دانشگاه تهران، تهران.
صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۶) اندیشه‌های سیاسی
غرب در قرن بیستم، تهران: نشر قومس.

قادری، حاتم (۱۳۸۷) اندیشه‌های سیاسی در قرن
بیستم، تهران: انتشارات سمت.

مقدم فر، گلناز (۱۳۸۸) مکتب فرانکفورت و بسط

آرنت، شماره ۸۵، زمستان ۱۳۸۵ John Parkinson,” Holistic Democracy and Physical Public Space”, University of York, London, 2006.

مدنی پور، علی (۱۳۷۹) طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی - مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.

مدنی پور، علی (۱۳۸۱) تهران، ظهور یک کلانشهر، ترجمه محمد زرازوند، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.

مدنی پور، علی (۱۳۸۲) فضاهای عمومی شهر، ترجمه صفوی، علی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۲

مدنی پور، علی (۱۳۸۹) فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه نوریان، فرشاد. انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

مسعودی، کیومرث (۱۳۸۰) فضاهای عمومی شهری جایگاه تعامل اجتماعی ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۲۶

ملا، سلمه (۱۳۸۹) سرای حضور، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علم و تحقیقات تهران. دانشکده هنر و معماری. استاد راهنمای: دکتر محمد نقی زاده. استاد مشاور: دکتر سید غلامرضا اسلامی، ۱۳۸۹

مهدوی، شهرزاد (۱۳۸۸) حیات مشترک شهری و حقوق شهروندان، فصلنامه معمار، شماره ۵۷، مهر و آبان ۱۳۸۸.

نش، کیت (۱۹۵۸) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت. ترجمه محمد تقی دلفروز با مقدمه دکتر حسین بشیریه، تهران: انتشارات کویر.

حسین و محمود شورچه (۱۳۹۲) شهر و نظریه انتقادی با تاکید بر آراء دیوید هاروی، انتشارات پرهام نقش.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶) بازخوانی هابرماس، نشرچشم، چاپ دوم، تهران.
هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) سیطره عمومی، ترجمه: هاله لاجوردی، فصلنامه ارغون، شماره ۲۰.
هانا آرنت (۱۳۸۵) فصلنامه بخارا، ویژه نامه هانا